

ضرورت دگرگونی بنیادی در نظام

آموزشی عالی کشور

برخورد ایران با استعمار هدف اصلی آموزش را درهم ریخت

«باید انقلابی اساسی در تمام دانشگاه‌های سراسر ایران بوجود آید»
امام خمینی

در صفحه ۴

گرامی باد، پانزدهم خرداد عطف انقلابی در پیکارهای رها ئیبخش ملت ایران

قیامها و نهضت‌های اجتماعی و سیاسی ملتها، چون حلقه‌های زنجیر به یکدیگر پیوند دارد و حرکت‌های بنیادی بگونه‌ی رویدادهای مستمر تاریخی، موجودیت و تداوم آفریننده خود را ظاهر می‌سازد و بدین اعتبار حیات هرملتی پویا و زنده بسان رودی خروشان و رونده از سرچشمه‌های هستی بخش فرهنگ آن ملت آغاز میشود و روندگی و بالندگی خود را در بستر تاریخ نشان میدهد.

جنبش‌های سیاسی ایران معاصر، بی‌تردید با تمام گذشته‌های مبارزاتی ملت، پیوند دارد و این جنبش‌ها با پیروزی‌ها و شکست‌هایشان سرنوشت ساز نظام سیاسی امروزی میهن ما بشمار می‌روند و بی‌گمان تلاش‌ها، سازندگی‌ها، انحراف‌ها، خلافکاریها،

رهنمودهای زندگی نسل‌های آینده خواهد گردید. تاریخ بیانگر این واقعیت است که هرگاه استقلال و حاکمیت ملی، به خطر افتاده نبرد رهایی بخش آغاز گردیده است. یادآوری این نکته که هیچ حرکت و جنبش سازنده و مردم‌گیری در ایران به دور بقیه در صفحه ۳

سیاست جزائی جمهوری اسلامی ایران، چیست؟

آموزش‌های والای اسلامی را از یاد نبرید

سیاست جزائی هر حکومت، یکی از بارزترین جلوه‌گاه‌های بحق بودن آن حکومت است. ساخت روانی و عاطفی حکومت، درسیاست جزائی آن به روشنی دیده می‌شود. حکومت با به کار بردن بقیه در صفحه ۵

مجلس شورای ملی باید دست رئیس جمهور را باز بگذارد

ضرورت احترام به قانون اساسی

نخستین دوره مجلس شورای ملی جمهوری اسلامی ایران سرانجام در روز چهارشنبه هفتم خرداد ماه ۱۳۵۹ با حضور رئیس جمهور و سایر کاربدستان حکومت افتتاح گردید، حجت‌الاسلام حاج سید احمد خمینی، پیام رهبر انقلاب را که مثل همیشه رهنمودهای خردمندانهای را پیرامون ضرورت یگانگی و ایثار نمایندگان برای رسیدن به پیروزی نهائی در برداشت، خواند. همه میدانند که مسئولیتهای نخستین دوره مجلس شورای ملی با وظیفه‌های عادی یک مجلس قانونگذاری تفاوت بسیار دارد، این مجلس میباید، بنیادهای انقلاب اسلامی ملت ایران را استوار سازد و تداوم آنرا پاسداری کند، استقلال و ناوابستگی کشور را تأمین و آزادیهای فردی و اجتماعی را تضمین نماید و عشق به نظم و کار را در ذهن مردم برانگیزد و دستگاه اجرائی را در جهت سامان بخشیدن اقتصاد درهم پاشیده‌ی کشور به حرکت آورد و بطور کلی میباید با حفظ همبستگی ملی همه دشواریهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را از پیش روی آینده ایران بردارد.

بقیه در صفحه ۴

در سایر صفحه‌ها

دعوت از پزشکان ایرانی خارج از کشور

کنفرانس بررسی مداخلات امریکا در ایران

انحلال اداره کل آموزش و پرورش کردستان



تابستان خشک، داغ، داغ، داغ...

بسم الله الحكيم العليم
ادع الی سبيل ربك بالحكمه
والموعظه الحسنه و جادلهم بالتي هي احسن
«قرآن کریم»
در صفحه ۶

نامه سرگشاده دانشگاهیان به رئیس جمهور

دولت باید به یاری کشاورزان بشتابد

برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های بنیادی برای بازسازی کشاورزی سوخته و نابود شده ایران باید در صدر کارهای حکومت پس از پیروزی انقلاب قرار میگرفت، ولی با سپری شدن شانزده ماه، هنوز کشاورزی ایران دارای یک برنامه زمان‌بندی شده برای زنده داشت و گسترش کشاورزی، باغداری و دامپروری نمیشد، و تاکنون برای ساده‌ترین دشواریها راه‌حلی پیش‌بینی و ارائه نشده است. ملت بی‌پاخاسته ایران که در

«نظم جهانی غربی» و قلعه بی‌دروازه واپسماندگی دگرگونی ساخت سیاسی، کافی نیست

اساس نظم جهانی غربی «ساخت بازار» می‌باشد و در نخستین نگاه چنان بنظر آید که دو «بازار جهانی» در کار است یکی «بازار سرمایه‌داری خصوصی» و دیگری «بازار سرمایه‌داری دولتی» در حد نهای در بازار سرمایه‌داری خصوصی فرو می‌رود. نیست و به درستی فقط یک «بازار جهانی» در کار است و آنهم «بازار سرمایه‌داری خصوصی» است و «بازار سرمایه‌داری دولتی» در حد نهای در بازار سرمایه‌داری خصوصی فرو می‌رود. «نظم جهانی غربی» از نیرومند ساختن اقتصاد کشورهای اروپای شرقی و دیگر کشورهای کمونیستی به هیچ روی نگران نیست و برعکس برای آنکه بتواند از بازار این کشورها هم سودی به کف آورد در به راه انداختن آنها لحظه‌ای درنگ نکرده است و نمی‌کند.

حجم اعتبارهایی که کشورهای اروپای غربی به کشورهای اروپای شرقی داده و نزدیک به پنجاه میلیارد دلار می‌باشد، بازگوکننده این دیدگاه «نظم جهانی غربی» است. «نظم جهانی غربی» شیوه‌های تولید سرمایه‌داری خصوصی و سرمایه‌داری دولتی را به یکسان در پوسته خود فرو کشیدن و از همه آنها سودجویی میکند. «نظم جهانی غربی» لهستان و سومالی، اطریش و عربستان سعودی، نیکاراگوئه و رومانی..... را در ساخت بازار خود جای بقیه در صفحه ۲

روان تابناک شهیدان بی‌نام و نشان پانزدهم خردادشادمان باد

«نظم جهانی غربی» و قلعه بی دروازه واپسماندگی

داده و از هر کدام آنها بگونه‌ای سود می‌گیرد و از هر کدام آنها به گونه‌ای در استواری بافت خود بهره برمی‌دارد.

«نظم جهانی غربی» فضائی پدید آورده که هیچکدام از نظریه‌های ابراز شده، خواه کلاسیک خواه انقلابی، توانائی شناخت و تبیین آن را ندارد.

شناخت «نظم جهانی غربی» و تعیین راه درست برخورد با آن به تلاشهای فکری تازه نیاز دارد و در چنین تلاشی می‌باید از آگاهی‌های ژرف، گونه‌گون و سرشار، بهره داشت.

شناخت و تبیین «نظم جهانی غربی» نیازمند است که به اندیشه‌های یک مکتب خاص پایبند نماند.

همه معیارها و ضابطه‌هایی که تاکنون در توجیه «نظامهای اقتصادی-اجتماعی» معرفی شده است در تحلیل «نظم جهانی غربی» درمانده‌اند و اندیشه‌هایی همچون «سیر وهلمای تاریخ بشر» و یا «توجیه اقتصادی فرهنگ و تاریخ» و یا «مبارزه طبقاتی» هرگز قادر به تحلیل و توضیح پدیدایی و گسترش «نظم جهانی غربی» نیستند. چنین تحلیل و توضیحی به آگاهی‌های تازه دیدگاههای تازه شیوه‌های تازه و سرانجام به قدرت ذهنی بسیار نیاز دارد.

«نظم جهانی غربی» در ساخت کلی خود از دو بخش شکل گرفته است اول: هسته یا مرکز، دوم: سطوح جانبی.

در هسته یا مرکز قدرتهای صنعتی پیشرفته قرار دارند و در سطوح جانبی، کشورهای عقب‌نگهداشته شده.

برای روشنتر و آسانتر دانسته شدن مطلب مثالی می‌زنیم، «نظم جهانی غربی» به سان کاسه‌ای است که «ته» کاسه و قسمتهای از دیوار چسبیده به ته کاسه «هسته یا مرکز نظام جهانی غربی» است و در برگیرنده کشورهای صنعتی ثروتمند است و دیوارهای بخشهای بالای کاسه، سطوح جانبی آن که در برگیرنده کشورهای کم درآمد است.

بدین سان روشن میشود که «نظم جهانی غربی» از دو بخش تشکیل شده یکی بخش مرکزی و دیگر سطوح جانبی.

بخش مرکزی «نظم جهانی غربی» در برگیرنده همه کشورهای صنعتی ثروتمند است ریخت و برچسب حقوقی کشورهای صنعتی ثروتمند هر چه باشد مانع آن توان بود که این کشورها در بخش مرکزی «نظم جهانی غربی» قرار گیرند.

بخش دیگر «نظم جهانی غربی» سطوح جانبی مجموعه است که از کشورهای فقیر غیرصنعتی تشکیل میشود، در این بخش هم مانند بخش هسته مرکزی، ریخت و برچسب حقوقی کشورها، تفاوتی در میان نمی‌آورد همه کشورهای فقیر دارای مالکیت خصوصی یا عمومی، در این بخش جای می‌گیرند.

بر اساس آنچه گفته شد، جهان به دو گروه کشور تقسیم میشود، کشورهای صنعتی ثروتمند و کشورهای غیر صنعتی فقیر، و در هر دو گروه کشورها، هم مالکیت عمومی و هم مالکیت خصوصی وجود دارد و شیوه‌های متفاوت مالکیت و نظام حقوقی در شکل بندی «نظم جهانی غربی» بی‌اثر است.

گفته شد که «نظم جهانی غربی» همه کشورهای جهان را در دو گروه متفاوت جای داده است. گروه کشورهای پر درآمد یا مرکز اقتصاد این نظم و گروه کشورهای کم درآمد، یا سطوح جانبی اقتصاد این نظم.

ساخت اقتصادی این دو گروه کشورها با هم دارای سه تفاوت اساسی است:

۱- در کشورهای کم درآمد، بازده و قدرت تولید بخشهای اقتصادی با هم تفاوت بسیار دارد.

وسرمایه و شیوه‌های تولید در این کشورها کم و بیش در یک سطح است و یا دستکم بیشترین بخش نیروهای تولیدی اینکشورها در یک حالت متعادل با هم قرار دارند.

متعادل بودن یا نبودن ساخت اقتصاد کشور اثرهای دامنه‌دار سیاسی واجتماعی وروانی در بردارد که در اینجا مجال گفتگو درباره آنها نیست ولی در اینجا همین اندازه یادآور میشود- و این یادآوری ضروری است- که نامتعادل بودن ساخت اقتصادی، جامعه ملی را به دوباره ناهمگون قسمت میکند که ارزشها و شیوه‌های زندگی و خواستها و رفتارها در هر قسمت به کلی متفاوت می‌باشد.

جامعه ملی در اینکشورها دوباره شده وجدول ارزشها نیز بردو گونه است و از این رهگذر اینکشورها در تشنج‌های دائم دست و پا می‌زنند.

۲- در کشورهای کمدرآمد، پدید آمدن یا گسترش، یا افول موسسه‌های اقتصادی، در نظام و ساخت اقتصاد عمومی کشور بی‌اثر یا بسیار کم اثر است. پدید آمدن و فعالیت هر موسسه اقتصادی به طور طبیعی میباید تلاشهای تازه در اقتصاد برانگیزد.

پدید آمدن هر موسسه یا فعالیت اقتصادی را به پرتاب کردن سنگی در سطح یک استخر آرام- تشبیه میکنند، که در آغاز پرتاب پرتاب سنگ، دایره کوچکی در محل سقوط سنگ پدید

آید و سپس این دایره، دایره بزرگتری برمی‌انگیزد و هر دایره تازه پیداشده به نوبه خود دایره بزرگتری پدیدار می‌کند تا آنجا که تمامی سطح استخر را دایره‌های هم مرکز فرا می‌گیرد.

پدید آمدن یک موسسه یا فعالیت اقتصادی تازه هم، بدینگونه می‌باید از مرکز خود سلسله فعالیت‌های تازه‌ای در سطح اقتصاد کشور پدیدآورد ولی در اقتصادکشورهای کم درآمد این قانون اجرا نمی‌شود و پدید آمدن موسسه‌ها و فعالیت‌های تازه اقتصادی به دنبال خود موج و اثری آشکار نمی‌دارد و هر موسسه اقتصادی بو، چون عضوی پیوندی بر پیچک جامعه ملی است، مجموع قدرت اقتصادی کشور و جامعه ملی، بر موسسه اقتصادی می‌نگرد ولی از آن اثر نمی‌پذیرد و هر موسسه در درون خود، با خود و برای خود تلاش میکند، موسسه‌های اقتصادی، درسوخت و ساز عمومی اقتصاد کشور جذب و هضم نمیشوند و هر موسسه دنیای جداگانه‌ای است که ربطی به جامعه ملی و نظام کلی اقتصاد کشور ندارد، چنین نظام اقتصادی را شومیتیز، به درستی «اقتصاد بی‌مفصل» نام گذاری کرده و این نام گذاری نشان دهنده این واقعیت روشن است که موسسه‌ها و فعالیت‌های اقتصادی در ارتباط با یکدیگر بسر نمی‌برند.

اقتصاد کشورهای پر درآمد، چنین نیست، در این اقتصادها همه موسسه‌ها و فعالیتها در مجموعه نظام به هم پیوسته‌ای بسر می‌برند و زمینه‌های گوناگون تولید بر هم اثر می‌گذارند و از هم اثر می‌گیرند. هر موسسه و هر فعالیت اقتصادی چون سلولی در پیچک کلی اقتصاد کشور در ارتباط پیوسته و متقابل با سایر فعالیت‌ها و موسسه‌ها می‌باشد و این اقتصادها «یک پارچه» است. ۳- اقتصاد کشورهای کم درآمد به گونه‌ی مستقیم یا غیر مستقیم زیر سلطه و کنترل اقتصاد کشورهای پر درآمد است و تصمیم‌های اقتصادی پر درآمد، خواه و ناخواه بر اقتصاد کم درآمد اثر می‌گذارد.

اقتصاد کشورهای کم درآمد بدون پشتیبانی و رهنمونی اقتصادهای پر درآمد کشور نمی‌تواند به حیات فعال اقتصادی ادامه دهد.

پس «نظم جهانی غربی» کشورهای جهان را به دو گروه تقسیم کرده است. یکی گروه کشورهای پر درآمد که مرکز نظم را ایجاد میکنند و دیگر گروه کشورهای کم درآمد که سطوح جانبی نظم را می‌سازد.

اقتصاد کشورهای کم درآمد، یا سطوح جانبی نامتعادل، گسسته و ریز سلطه است.

اقتصاد کشورهای پر درآمد یا مرکز نظم متعادل، بهم پیوسته و مسلط است.

اقتصاد کشورهای کمدرآمد، در مجموع ساخت «نظم جهانی غربی» در «بن‌بست» قرار داده شده، راه حرکت و پیشرفت را با مانعهای بسیار بر آن بستند و فرصت نمی‌دهند که از بن‌بست بفرز آید و بر راه گشاده حرکت و پیشرفت قرار گیرد.

حرکت و پیشرفت کشورهای عقب‌نگهداشته شده برهم زدن «نظم جهانی غربی» را ناگزیر می‌دارد و طراحان برجسته آن از نظم آفریده خود دفاع میکنند.

کشورهای پر درآمد جهان، هیچکدام در خارج شدن کشورهای کمدرآمد از «بن‌بست» نفعی بر خویش نمی‌بینند، از اینرو به درهم شکستن بن‌بست هرگز یاری نمی‌دهند.

اقتصاد کشورهای کمدرآمد را چنان فراهم آورده‌اند که برای ادامه حیات خود، به ارتباط دائم با بازار جهانی نیازمند باشد و این ارتباط، برای هر کشور کمدرآمد، ارتباطی ناگزیر است. کشورهای کمدرآمد از طریق اقتصادهای مسلط می‌توانند به بازار سرمایه و کالای جهانی راه بیابند و راه یافتن این اقتصادها به بازار سرمایه و کالای جهانی به معنای بلع و هضم همه دستاوردهای اقتصادهای کمدرآمد در هاضمه اقتصادهای پر درآمد است و این نکته شنیدنی است که رنگینی و سرشاری بازار سرمایه و کالا در اقتصادهای پر درآمد، نتیجه هضم و جذب دستاوردهای اقتصادهای کمدرآمد است.

در اقتصادهای پر درآمد، نیروهایی در کار است که تلاشهای

اقتصادی را به بخشهای پیشرفته ره می‌نماید. در اقتصادهای جانبی چنین نیروهایی یا در کار نیست و یا شعاع عمل آنها محدود است و از این رهگذر زمینه حرکت و پیشرفت این اقتصادها بسیار ناچیز است.

گسستگی یا «بی‌مفصل بودن» اقتصادهای کمدرآمد موجب آن میشود که واحدهای این اقتصادها حتی در میدان عمل اقتصاد ملی نتوانند کالا و سرمایه و تکنولوژی میان خود مبادله کنند و واحدهای اقتصادهای کمدرآمد به‌طور مستقیم با بازار سرمایه و کالای اقتصادهای پر درآمد در ارتباط قرار میگیرند.

گاه در اقتصادهای کمدرآمد چند واحد بزرگ تولیدی در کار میباشد، مالکیت و شیوه اداره این واحدها ممکن است بومی یا بیگانه باشد، ولی در هر حال این واحدها بر مجموع اقتصاد کشور تاثیر نمی‌گذارند. اینان در مدار بسته‌ای مربوط به خود و برای خود، کار می‌کنند و ارتباط‌های حیاتی و اساسی آنها با اقتصادهای خارجی پر درآمد است. واحدهای تولیدی اقتصادهای کمدرآمد، هر اندازه هم پیشرفته باشند، در ریخت و ساخت، همانند واحدهای تولیدی اولیه‌اند یعنی با خود، به وسیله خود و برای خود، در یک فضای سر بسته اقتصادی-اجتماعی کار میکنند.

چنین واحدهای تولیدی پیشرفته‌ای نمیتوانند در فضای اقتصاد ملی خود حرکت و رشد بیافرینند و رشد و حرکت پدید آمده از این واحدها به طور مستقیم در ارگانیزم بازار کشورهای پر درآمد منعکس میشود و به جلوه درمی‌آید.

در یک کلمه، واحدهای پیشرفته تولیدی در کشورهای کم درآمد، رشد، دنباله و ادامه اقتصاد کشورهای صنعتی است و قرارگاه جغرافیائی این واحدها، هیچ تغییری در این اساس وارد نمی‌آورد.

نه تنها واحدهای پیشرفته تولیدی کشورهای عقب‌نگهداشته شده، بخشی از اقتصاد کشورهای صنعتی تلقی میشوند، بلکه بازار این کشورها هم دنباله و ادامه بازار کشورهای صنعتی است.

بازرگانی خارجی کشورهای کم درآمد جز در حد بسیار ناچیزی، فقط با بازارهای کشورهای صنعتی است و اقتصادهای کمدرآمد، آنچه دارند به کشورهای صنعتی می‌فروشند، و هر چه میخواهند از کشورهای صنعتی می‌خرند.

قالی ایران و انجیر ترکیه و چای هند و موز سومالی در بازارهای کشورهای پر درآمد به فروش میرسد و خریدهای همه اینکشورها هم از همان بازارها است و به سختی میتوانند باهم بازرگانی کنند. بازار سرمایه نیز از همین قرار است. کشورهای کمدرآمد سرمایه مورد نیاز خود را از بازار کشورهای پر درآمد فراهم می‌آورند و سود این سرمایه‌ها هم به خط مستقیم به همان بازار برگشت میکنند. برگشت سود سرمایه‌ها به کشورهای صنعتی جزیانی دائمی پدید آورده است. تراز پرداخت‌های رسمی و غیررسمی و مرئی و نامرئی کشورهای کمدرآمد، نشان دهنده مبلغ‌های سنگینی است که بابت سود سرمایه به کشورهای پر درآمد برگشت میشود و از آنجا که اقتصاد کشورهای کمدرآمد اقتصادی است بی‌مفصل و گسسته، سرمایه‌گذاری‌های خارجی هرگز نتوانستند و نخواهند توانست جوش و حرکتی در اقتصاد اینکشورها برپا کنند و تنها نتیجه سرمایه‌گذاریهای خارجی فراهم آوردن وسیله بهره‌کشی بیشتر از منابع طبیعی و انسانی این کشورهاست. آن استدلال کلاسیک که سرمایه‌گذاری خارجی را مرکز پدید آورنده جوش و حرکت در اقتصاد بومی و وابسته می‌شناسد، در کشورهای کم درآمد درست در نمی‌آید.

اقتصاد این کشورها را چنان سامان بخشیده‌اند که هیچ سرمایه‌گذاری خارجی نمیتواند مرکز پدید آورنده جوش و حرکت باشد، بلکه برعکس سرمایه‌گذاری‌های خارجی وسیله نیرومندی است برای مکیدن ظرفیتهای اقتصادی این کشورها و به گونه‌ی ناگزیر حالت واپس ماندگی این کشورها را شدت می‌بخشند.

ساخت «نظم جهانی غربی» چنان است که همه راههای حرکت اقتصادی و خارج شدن از بن بست واپسماندگی را بر کشورهای کم درآمد فرو بسته است.

ساخت «نظم جهانی غربی» را چنان فراهم آورده‌اند که برداشتن هر گام کلاسیک برای پیشرفت اقتصادی کشورهای کم درآمد را بیشتر و استوار در مدار واپسماندگی نگاه دارد.

این حالت را میتوان «جهت‌گیری‌های معکوس» اصطلاح کرد و عامل‌های پدید آورنده به گونه‌ی فشرده عبارتند از رواج ناگزیر شهرنشینی و پدید آمدن شهرهای بزرگ. چنانکه امروز در کشورهای کم درآمد شهرهای چند میلیون نفری پدید آمده‌اند بسیار آشنا و این میلیونها نفر در شهرهای کم محصول‌ترین نیروی مصرفی است که دستاوردهای اقتصاد ناتوان جانبی را فرو می‌بلعد.

- پدید آمدن قهری دستگاه اداری پر خرج که به گونه‌ی ناگزیر پیوسته هم در حال گسترش است و فرو بلعنده بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمد ملی کشورهای کم درآمد می‌باشد.

- بهبود ناگزیر چگونگی زیست و گسترش خدمات رفاهی که خود بلعنده بخشی دیگر از تولید نارسای اقتصادهای کم درآمد است.

- برافراشتن چند کارخانه در اینجا و آنجا کشور به نشانه صنعتی شدن، برپائی این کارخانه‌ها، وارد کردن بسیاری فرآوردهای میانی و کالاهای سرمایه‌داری و حتی مواد اولیه را از

نظم‌وکار، پایندگان پیروزی دوران سازندگی انقلاب

نامه سرگشاده دانشگاهیان به رئیس جمهور

وابستگی های فرهنگی همگام با دیگر دگرگونی های جامعه لازم است تا موضوع تعطیل دانشگاهها توسط افرادی آگاه عالم، مومن، معتقد و متعهد به مردم و دانشگاهها مورد بررسی و ارزیابی دقیق قرار گیرد و سمی شود تا همگام با این حرکت انقلابی دانشگاههای کشور پس از یک دوره تعطیلات تابستانی باز نگاه داشته شوند تا مدرسان و پژوهشگران در زمینه های گوناگون بتوانند از امکانات آموزشی و پژوهشی و بحث و گفتگو و مشورت های لازم و سازنده جهت بازسازی دانشگاهها و ایجاد حرکت های انقلابی در جهت قطع وابستگی های جامعه برخوردار گردند.

بدیهی است که این نهاد در حرکت و تلاش سازندگی پیدا میکنند و بازداری آن از کوشش مرگ و نابودی آنرا فراهم خواهد ساخت.

علاوه بر آن از آنجا که تعداد قابل ملاحظه ای از دانشگاهها، همگام با فعالیت های آموزشی و پژوهشی خود نقش عمده ای در عرضه خدمات فنی و پزشکی و دیگر زمینه ها را برعهده دارند تعطیل آنها لطمه های شدید باین نقش مردمی و عرضه خدمات مورد نیاز جامعه وارد خواهد ساخت.

۶- بعثت های سیاسی و احترام به پاسداری از انقلاب شکوهمند اسلامی، در این شرایط حساس رفتن به روستاها باید براساس برنامه های دقیق و حساب شده با هدفی مشخص برای حرکت این بخش محروم مملکت در جهت بازسازی انقلابی آنها باشد و کوشش بعمل آورند تا با ساختن انسان های انقلابی و مومن به انقلاب و ارزش های آن به این جدائی و بریدگی فرهنگی و اجتماعی شهر و روستا پایان دهند و نه اینکه بیماری های کج اندیشی و فرقه پسندی را به روستا منتقل نمایند و گرفتاری و معضلی جدید بر مشکلات عدیده موجود بیفزایند.

۷- از آنجا که دانشگاهها و مراکز آموزشی و پژوهشی کشور، جمع قابل ملاحظه ای از محققان و صاحب نظران و متخصصان معتبر جامعه را در اختیار دارند. ایجاد میکند تریبی اتخاذ گردد تا واحدها و سازمان های اجرایی کشور بتوانند از اظهار نظرها و طرحها و حاصل پژوهش های دانشگاهیان و پژوهشگران بهره مند شوند و توان و بازدهی خود را بالا برند.

۸- ما دانشگاهیان که در دوران انقلاب دوشادوش مردم حرکت میکردیم و در زمان سازندگی هم در خط جمهوری اسلامی ایران قرار داریم در این مرحله تاریخی انقلاب بر مبنای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بهترین شیوه این دگرگونی را در هماهنگی با نهاد جمهوری اسلامی میدانیم و با آمادگی کامل تمام امکانات و نیروهای خود را برای تحقق بخشیدن به این خواسته اصیل اسلامی و ملی بسیج میداریم.

دانشگاهیان هوادار انقلاب فرهنگی

سطح و چند نظام شکل میگیرد که بالاترین و شاید مهمترین آن بخش آموزش عالی میباشد.

این بخش در گذشته نیز در پیوند با کالیت نهادی و مجموعه فرهنگی جامعه در تاروپود وابستگی ها شکل یافت و از خط اصیل علمی و آموزشی مستقل ایرانی فاصله گرفت. اعتقاد ما دانشگاهیان بر اینست که دگرگونی بنیادی در نظام آموزشی بطور دقیق در پیوند با انقلاب فرهنگی که خود در چارچوب انقلاب اسلامی جامعه جای دارد اساسی ترین وظیفه معتقدان راستین به انقلاب است و باید هر چه زودتر این دگرگونی و نوسازی بوجود آید و نظامی آموزشی ساخته شده در وابستگی ها، درهم ریخته شود و نظام متناسب با انقلاب اسلامی ملت ایران و استقلال ملی جایگزین آن گردد.

این امر حیاتی باید باشناخت و هشاری و حوصله هر چه تمامتر انجام گیرد. از سهل انگاری و کارناشناسی و گروه گرایی و غرض ورزی دوری شود چه در غیر این صورت نوعی

آشفتنی و فرو پاشیدگی بر نظام آموزشی کشور بویژه دانشگاهها حاکم خواهد شد که بی تردید هم شرایط انجام دسیسه های ضد انقلاب را بیشتر خواهد کرد و هم وابستگی های جامعه آینده ایران را به امپریالیسم فزونیتر خواهد نمود. از این رو دانشگاهیانیکه به انقلاب اسلامی ملت ایران اعتقاد دارند و تحقق انقلاب را در تحولات عمیق فرهنگی میدانند و دگرگونی نظام آموزشی و دانشگاهی کشور را ضرورت تشخیص داده اند پیشنهاد میکنند:

۱- در وهله نخست باید کوشش های دست اندر کاران سیاسی و مبارزاتی در تحقق نهاد جمهوری اسلامی ایران حرکت نماید.

۲- رئیس جمهوری با همکاری هیات دولت و دیگر مقامهای کشوری، در موضع تصمیم گیری قاطع قرار گیرند و در رابطه با مجلس شورای ملی جمهوری اسلامی ایران، بمنظور وحدت بخشیدن به عملکردهای حکومتی در زمینه فرهنگی به تعدد مراکز اجرائی و تصمیم گیری پایان دهند.

۳- قوه اجرائی کشور بطور رسمی از دانشگاهها و مقامهای علمی و آموزشی کشور بخواهد تادمدت تعطیل تابستان، بررسی کاملی در مسائل آموزشی دانشگاهها بعمل آورند و تا آنجا که در توان دانشگاهیان و کارشناسان فرهنگی کشور و فضلا و مدرسان حوزه های علمی میباشد برنامه های آموزشی و پژوهشی را در پیوند با ارزشهای انقلاب اسلامی ایران قرار دهند.

۴- از هیات دولت خواسته شود تا نیازهای علمی و فنی هنری را طی سیاستهای برخاسته از انقلاب تعیین نماید و بدانشگاهها ارائه کند تا این نهاد آموزشی و پژوهشی بتواند زمینه های انجام آنرا فراهم آورد.

۵- ضمن اعتقاد به دگرگونی های بنیادی در نظام آموزشی مملکت و ایجاد حرکتی انقلابی بمنظور از بین بردن همه نهاد های خارجی ساخته و قطع همه

احتراماً بدنبال پیام نوروزی امام خمینی رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی ملت ایران، حرکت جدیدی بنام انقلاب فرهنگی در میهن ما بوجود آمد. این حرکت با اینکه در بطن جامعه انقلابی ایران ریشه داشت، نحوه بروز و بیانش با برخی نماینده های سیاسی و هیجان های گروهی پیوند یافت و آن سان که شایسته بود حقانیت تاریخی و اجتماعی آن آشکار نگردید.

سمینار انقلاب فرهنگی اسلامی بابتکار دانشگاه ملی ایران و دفتر هم آهنگی همکاری های مردم با رئیس جمهور در تهران و سمینار انقلاب فرهنگی مشترک حوزه علمیه و دانشگاهها در قم، برخی از ابهام های موجود را بر طرف ساخت و شرایطی بوجود آورد تا دانشگاهیان هوادار تغییر بنیادی نظام آموزشی، بتوانند با سلامت و دقت بیشتری درباره این حیاتی ترین امر انقلاب اظهار نظر نمایند.

اعتقاد ما دانشگاهیان بر اینست که نظام های سلطه از هر نوع زمانی می تواند سیطره کامل داشته باشند که در همه ابعاد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه های جهان سوم را از پویایی تاریخی بازدارند. این شیوه ویرانگر از دیرگاه در میهن ما بکار گرفته شد و استعمار بگونه های ظالمانه تمام حرکت های جامعه را بسوی این مکانیسم سوق داد. انقلاب اسلامی ملت ایران برهبری امام خمینی برهم زنده این وضع نابهنجار بیگانه ساخته بود. و از این رو این نهضت پرشکوه در خط استقلال همه جانبه ایران زمانی میتواند به مفهوم واقعی تحقق یابد که در تمام زمینه های بر شمرده کار ساز باشد. یعنی وابستگی را در تمام ابعاد از میان بردارد و تا چنین نشود، استقلال پای نخواهد گرفت.

راستی در این است که جامعه ما بدان صورت نبود که فرهنگ ملی و اسلامی و کارائی خود را از دست داده باشد. انقلاب ایران در زمینه فرهنگی آغاز گردید مردم میهن مادر فرهنگ ایرانی باللهام از آموزش های معنوی و آرمان های اسلامی بحرکت درآمدند انقلاب اسلامی ما از متن فرهنگی ایران آغاز و امروز بسوی استقلال فرهنگی گام برمیدارد.

انقلاب فرهنگی همگام با همه دگرگونیها، یعنی زدودن آثارهای شوم امپریالیسم در زمینه های فرهنگی یا بعبارت دیگر پایان دادن به وابستگی های فرهنگی جامعه ملی. فرهنگ با اینکه زمینه خاصی از حیات جامعه است اما تحول آن با دیگر بنیادهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی بستگی دارد و این زمینه خاص خود مجموعه ای است که نهاد های متعددی را در بردارد نهاد آموزشی بگونه انتقال دهنده میراث های فرهنگی از نسلی به نسل دیگر و فراهم آورنده پهنه خلاقیت علمی و فنی و ذوقی در درون این مجموعه جای دارد. این نهاد با اختیار و وظیفه های اجتماعی و پیوندهای طبیعی و سنی با نیروهای انسانی جامعه، در چند

خارج ناگزیر می دارد.

«نظام جهانی غربی» را چنان فراهم آورده اند که اقتصاد کشورهای کم رشد در چنبر پر پیچ و خم اقتصاد ناتوان و سرگشته خود آن سان گرفتار آیند که خارج از آن برایشان ممکن نباشد و با کمال حیرت در می یابیم که هر گام که در راه رشد اقتصادی و بهبود چگونگی زندگی مردم این کشورها برداشته میشود آنان را بیشتر و بیشتر در تنگنای خفقان انگیز و افسانندگی فرو می برد و در همین حال نظم جهانی غربی را چنان تر تیب داده اند که هر سرمایه گذاری کوچک در متن اقتصاد صنعتی به رفاه مردم آن کشورها و رونق اقتصاد ایشان می انجامد.

در نظم جهانی غربی، رشد و توسعه اقتصادی کشورهای عقب نگهداشته شده از طریق پیچیده راههای شناخته شده کلاسیک میسر نیست و با سرمایه گذاری های خارجی و داخلی و کم و زیاد کردن رقم های بودجه و یا دوباره نوشتن طرح های عمرانی و یا جلوگیری از هزینه های تجملی، غیرممکن است که به رشد و توسعه اقتصادی سالم دست یافت. خارج شدن از قله بی دروازه عقب ماندگی کار ساده و آسانی نیست. راه خارج شدن از افسانندگی، راه شناخته شده و همواری نیست. یافتن راه درست رشد و توسعه اقتصادی و گام نهادن در این راه به آگاهی های ژرف و گسترده و گونه گون نیاز دارد.

نخستین گام برای غلبه بر اقتصاد را کدو عقب نگاهداشته شده، برقرار کردن نظام اداری و سیاسی مساعد رشد و توسعه است. مرکز اصلی درماندگی اقتصادی کشورهای کم درآمد، ساخت نادرست اداری و سیاسی آنها است و ناتوانی و ناآگاهی کار بدستان اینگونه کشورها اساس فاجعه است.

در کشورهای کم رشد، مرکز حرکت و همچنین، مرکز

گرامی باد، پانزدهم خرداد

از آموزش های اسلامی تحقق نیافته ضرور است و این ویژگی بگونه ای روند تاریخی از بدو استیلای بیگانگان در ایران و اعمال سیاست شوم موازنه مثبت، بیش از هرگاه نمایان گردیده است. هنوز مرکب قرار داد تنگین تر کمانچای خشک نشده بود که نخستین ایستادگی ها شکل گرفت و سرانجام مردم روز جمعه دهم بهمن ماه ۱۳۵۸ خورشیدی به رهبری میرزا مسیح استرآبادی روحانی عالیقدر تهران سفیر روس و بیش از سی تن اعضای سفارت و سالداتها و محافظین او را به خون کشیدند.

در سال های بعد حرکت های تداومی این جنبش خودجوش در گوشه و کنار ایران دنبال شد ولی اعمال کاپیتولاسیون و آغاز عصر امتیازات، نظام استبدادی قاجار دست بیگانگان را در شمال

بی حرکتی، نظام اداری و سیاسی است، از ایران خودمان مثال میآوریم. اگر به کلید برق دست میزنیم که چراغ اتاق را روشن کنیم با دستگاه اداری روبرو هستیم، اگر شیر آب را باز میکنیم که آب بنوشیم با دستگاه اداری روبرو هستیم، اگر قطار راه آهن یا هواپیما سوار می شویم و اگر نفت و بنزین و قندو چای و سیگار و سیمان و آهن و شن و ماسه و آجر و نان و شیر و کره میخریم، به طور مستقیم با دستگاه اداری روبرو هستیم اگر مدرسه میرویم اگر رادیو گوش میدهیم اگر تلویزیون نگاه میکنیم به طور مستقیم با دستگاه اداری روبرو هستیم و به طور خلاصه دستگاه اداری یا به طور مستقیم یا به طور غیر مستقیم، همه زمینه های زندگی ما را در میان گرفته است. و اگر این دستگاه توانائی و آگاهی لازم را برای به حرکت در آوردن چرخ اقتصاد نداشته باشد، همه تلاشها به هدر خواهد رفت و اگر کار بدستان اداری و سیاسی آگاهی و توانائی لازم را داشته باشند به روشنی در می یابند که دشواری کار در گرفتاری های موضعی نیست و درمان های موضعی از گونه ای حذف هزینه های تجملی و جا به جا کردن رقم های بودجه، هیچ گرمای از کار باز نمی کند دشواری اصلی در تشخیص درست وضع و تعیین راه حل های کلی آن است.

گشودن بن بست برعهده کار بدستان اداری و سیاسی است و این کار بدستان باید بدانند که درد اقتصاد و سپس نگاه داشته شده، درد موضعی نیست، و با درمان های موضعی هم کاری از پیش نمی رود.

درد اقتصاد این کشورها ناشی از ساخت اجتماعی و اقتصادی است که باید به یکباره درهم شکسته شود و ساخت تازه ای جای آنها را بگیرد و پدید آوردن ساخت سیاسی تازه به تنهایی کاری از پیش نمی برد.

حفظ حیثیت ذاتی بشر درگر امید داشت آزادی های فردی و اجتماعی است

مجلس شورای ملی

مردم از خود میپرسند آیا نخستین مجلس شورای ملی جمهوری اسلامی ایران که با کمال تأسف انتخابات آن با دخالت‌های ناروای کاربدستان و تخلفها و تقلب‌های فراوان، همراه بوده است و سرانجام انحصار گران و سازشکاران بخش عمده‌ی کرسی‌های آنرا در اختیار گرفتند قادر خواهد بود که نقش بزرگ خود را در این برهه تاریخی ایفا نماید؟!*

مجلس شورای ملی در شرایطی شروع به کار میکند که تضادهای درونی در جامعه انقلابی ما، می‌رود جا، باز کند و جناح بندی و جبهه‌گیری در میان حکومتگران بسعد گسترده‌ای به خود گرفته است و با توجه به گرایشهای فکری و تفاوت‌های رفتاری نمایندگان، بیم آن می‌رود که مجلس به جای استقرار حاکمیت ملی خود مرکز قدرت جدیدی در میان سایر مرکزهای قدرت شود و به جای پدید آوردن پویایی و سازندگی به عامل کند کننده‌ی حرکت‌های انقلابی تبدیل گردد و برای پرهیز از این خطر، بجاست که نمایندگان، رهنمودهای امام خمینی را که در دیدار با آنها در حسینیه جماران و نیز در پیام افتتاحیه خود دادند، بگوش گیرند و به کار بندند.

مجلسی که افتتاح شد، مجلسی است که انتخابات آن با نابرابری‌های بسیار در گسسته

و کنار کشور روبرو گردید، مجلسی است که چگونگی گزینش بیشتر نمایندگان آن، اعتراض‌های گسترده‌ی مردمی را برانگیخت و پشتوانه‌ای از پشتیبانیهای مردمی ندارد.

بهر حال، اکنون مجلس شورای ملی به عنوان نهاد قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران در این دوران سرنوشت‌ساز، افتتاح گردیده و قدرت گرایانی که میخواستند در آن اکثریت داشته باشند تا از این راه قوه اجرائی را هم به اختیار بگیرند، به هدف خویش رسیدند ولی بهر صورت همین مجلس هم نمیتواند، شانه از زیر بار مسئولیت سنگینی که بعهده گرفته است خالی کند زیرا ملت بپا خاسته‌ی ایران با هشمار، آماده دفاع از دستاوردهای انقلاب شکوهمند خود می‌باشد.

مردم میخواهند که این مجلس دست رئیس جمهور را در روی کار آوردن یک دولت توانمند و کارآمد باز گذارد تا دشواریهای کنونی کشور هر چه زودتر از میان برداشته شود.

مردم خواهان آن هستند که مسئولیتهای قوه قانون‌گذاری و قوه اجرائی به روشنی از یکدیگر تفکیک شود و مجلس شورای ملی به انجام وظیفه خود، بهمان شکل که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی شده است بپردازد و نمایندگان با دخالت‌های بیجا و کشمکش‌های فرقه‌ای وحدت مورد نیاز کشور را بخطر نیفتانند.

مردم امیدوار هستند آن عده از نمایندگان که بدور از انحصار گریها و سازشکارها و پسا شیوهای کنار بر گزیده شده‌اند، خود را از ائتلافهای ناستوده کنار کشند و با ایجاد فراکسیونهایی که دارای برنامه‌های سمجیده و در انطباق با جدول ارزشهای انقلاب اسلامی ملت ایران باشد، تکیه‌گاه استواری برای رئیس جمهور شوند تا در «تنظیم روابط قوای سه‌گانه» توفیق یابند و سرگردانیهای زاینبار کنونی پایان گیرد.

«باید انقلابی اساسی در تمام دانشگاه‌های سراسر ایران بوجود آید»

امام خمینی

نظام آموزشی ایران معاصر در شرایط وابستگی شکل یافت این نظام با هدفهای فرهنگی و اصول آن بیگانگی داشت. نوسازی‌های مشهور نوعی غرب‌گرایی آموزشی بودند و غالباً در حد دستکاری برنامه‌ها و روشها و وسیله‌ها خلاصه میشدند و از این رو حرکت‌آفرین نبودند.

هر نوع اصلاح و مدرسه‌سازی در چارچوب جدید، تشدید وابستگی‌ها بود و جامعه را در بی‌بنیاد کردن و غیرایرانی ساختن سوق میداد.

در فرارگرد این ویرانگری، بی‌آنکه ایرانی بتواند «فرنگی» شود، مصرف کننده درجه سوم تولیدات فرهنگی مغرب زمین میشود.

قدرت خود باوری و شرایط ابتکار و ابداع از میان میرفت. آفرینندگی در هیچ زمینه‌ای بوجود نمی‌آمد «دارالفنون» پای نمی‌گرفت، مدارس عالی و دانشگاهها عقیم میشدند. محصول علمی از این حوزه‌ها خارج نمی‌گردیدند.

حتی بعثت بریده بودن از زمینه‌های فرهنگی، دانشجویانی که برای تحصیل بخرج میرفتند، در بازگشت به ایران با تمام استعدادها و کوشش‌ها، نمی‌توانستند خلاقیتی از خود نشان دهند.

انقلاب فرهنگی یعنی درهم شکستن این شرایط اجتماعی بیگانه ساخته و دگرگونی آموزش بر بنیاد فرهنگ ایرانی و فراهم آوردن زمینه پویا برای ابداع و سازندگی و بزبان دیگر رسیدن کامل به استقلال همه جانبه ایران.

این امر با نمایشهای سیاسی تحقق نمی‌یابد. این حرکت جدی‌ترین کاری است که جامعه با هشمار تمام باید انجام دهد. سهل‌انگاری در این امر یعنی محکم کردن وابستگی و دورافتادن از زندگی مستقل ملی.

اسلامی کردن دانشگاهها یعنی بازگشت به دوران پویایی فرهنگ ایرانی که به برکت اسلام و تمدن شکوفای آن، بی‌ظن‌ترین حرکت‌های انسانی را در تاریخ بوجود آورد.

دگرگونی بنیادی در نظام آموزشی عالی به چماق نیاز ندارد. بستن دانشگاهها به تقلید

بهری از کشورهای توتالیترستی و لشکرکشی و به روستاها، بی‌آنکه برنامه منظمی در دست باشد، برابر است با

آشفته‌تر کردن زندگی مردم و انتقال بیماریهای السقاطی و گروهی شهرشیمان به آنان که به

یمن انقلاب اسلامی ملت ایران نخستین شکل زندگی جدید

ضرورت دگرگونی بنیادی در نظام آموزشی عالی کشور

برخورد ایران با استعمار هدف اصلی آموزش را در هم ریخت

گردیدن از هدف و بریده شدن از اصول، سخت بسوی پوسیدگی گرایش یافتند.

در کشورهای اروپایی بدنیاال انقلاب صنعتی، هدف اساسی نظام اجتماعی دربرخورداری از جهان بود این برخورداری هم بشیوه فردی و اندیودالیستی تبلیغ میشد که حکومت‌های بورژوازی بیان کننده آن بودند (= نفع بیشتر شخصی) و هم بصورت جمعی و کلکتیویستی که

اندیشه‌های مشهور به سوسیالیستی آنرا تبلیغ میکردند (= نفع بیشتر دولت) توسعه علوم طبیعی و پیدایش نظریه اصل تنازع بقاء از یکسو و تحقیقات اجتماعی و تاریخی و پیدایش نظریه اصل رقابت و نزاع گروه‌های مردمی از سوی دیگر

وضع را به پیش آورد تا انسان متعلق به نظامهای اجتماعی اروپائی، انسان چندگانه و مکانیکی و بی‌رابطه با هسته اجتماعی حیات (= خانواده) و

مادی و نژادگرا و فزون طلب و سلطه‌گر باشد نظام‌هایی از این دست با داشتن صنعت و

تکنولوژی متری و مجهز (= امپریالیسم) با نظام‌های فروپاشیده مشرق زمین (= ایرانی) روبرو شوند و مسلم بود که در نخستین مصاف برد از آن

نظام با اقتدار خواهد شد. برخورد استعمار با ایران هدف اصلی آموزش را در هم ریخت. وحدت هدف که خود در معرض نابودی تاریخی قرار گرفته بود، بکلی از ساخت اجتماعی بدور افتاد.

علوم بمعنای شناخت بیشتری در دو پاره «علوم محض» و «علوم کرداری»، از وحدت سنتی خود بیگانه شدند و جامعیت خود را از دست دادند. علوم محض مختص جامعه‌های تولیدکننده شد و جامعه‌های زیر سلطه بگونه مصرف‌کننده علوم کرداری درآمدند و از حالت ابتکار و ابداع و تولید بدور افتادند. یک شرقی استعمارزده (= ایرانی) بسیار روشن و «منورالفکر» کسی بود که بهتر بتواند تولیدات علمی مغرب زمین را (مادی و اندیشه‌ای) بکار گیرد و مصرف نماید. این امر تاریخی در فراگرد ویرانگری زیر تحقیق می‌یافت:

- ضرورت بریدن از گذشته فرهنگی (علمی و آموزشی) و قبول انقطاع ارزشی.

- دور افتادن از زمینه‌های تاریخی جامعه و شرایط اجتماعی حاکم بر آن.

- تقلید کامل از مغرب‌زمین بعنوان جامعه ممتاز در همه جهات و خودداری از هر نوع ابتکار و آفریدگی.

میسازد که در نظام آموزشی ایران، انسان در پیوند با بی‌نهایت حیات فردی و خانوادگی و اجتماعی خود را سامان میدهد و با ابتکار و آفرینندگی و سازندگی‌های پردوام بسوی بی‌نهایت حرکت میکند. پدید آوردن زمینه پژوهش انسان از این نوع در جامعه پویا، هدف بنیادی نظام آموزشی بوده است و این هدف با اصولی تحقق یافته که وحدت مبتنی بر استقلال و آزادی شرایط اجتماعی آنرا فراهم می‌آورد.

یگانه‌گرایی اصل استقرار و استمرار نظام فرهنگی ایرانیان بوده که بی‌تردید از خودآگاهی ملی برخوردار داشته است.

وحدت اجتماعی و فرهنگی زمینه هدف‌گرایی را در شکل‌های چندگانه زیر بوجود می‌آورد. - از طریق حماسه‌های تاریخی (ملی و دینی)، گذشته با زمان حال پیوند پیدا میکرد.

- عسرفان و شناسخت مابعدالطبیعی، انسان ایرانی را به بازیافتگی خودآگاه میساخت و

اورا خدایین میکرد و در یگانگی مطلق با زندگی و جاودانگی می‌بخشید.

- از طریق خردگرایی، کثرت‌های ناپایدار به وحدت پایدار میرسیدند.

- دین و کردارهای دینی و نمایشهای بیرونی آن، وجدان جامعه را به یگانگی میرساند.

- حرکت‌های سیاسی تا آنجا که از جنبه‌های ویرانگری دوری داشتند، با ایجاد نظم و پاسداری جامعه از گزند بیگانه، تحقق وحدت را عملی‌تر میکردند.

با تلاشی وحدت فرهنگی دارای تنوع در ایران اسلامی و نزول حرمت آن و دخول عناصر قدرت از برون جامعه و در خدمت نهاد‌های سیاسی قرار گرفتن و تزلزل حکومت و توسعه زورمداری و فزونی ستم‌های اقتصادی، در دوران برخورد با امپریالیستها، هدف آموزش جامعه آن بنیادمندی و یگانگی گذشته را از دست داده بود.

شاید دو بخش از هدف، عناصر فعال هنوز حیات داشتند اما کلیت و بهم پیوستگی که موجب پویایی نظام میشد، انسجام و کارائی سابق را نداشتند.

اصول آموزشی که در گذشته توانمندی فراهم آوردن زمینه‌های رسیدن به بخش‌های مثبت هدف را داشتند، در آشفتنگی و فروپاشیدگی قرار گرفتند.

روشها و برنامه‌ها نیز در چنین شرایط اجتماعی بویژه پس از بریر سلطه رفتن جامعه و تهی

در تحلیل نظام آموزشی ایران جهت ایجاد دگرگونی‌های بنیادی به سه مسأله اساسی باید توجه کرد در وهله اول باید دانست هدف آموزش چیست؟ و در وهله دوم اصولی را مورد بررسی قرار داد که بر مبنای آن هدف آموزش تحقق پیدا میکند و در وهله سوم در رابطه با اصول باید روش را شناخت یعنی دانست چه برنامه‌ای را باید بکار برد تا راه رسیدن به هدف را هموار سازد.

بدین اعتبار هدف، غایت حرکت فرهنگی جامعه است و اصول، مواضع و معیارهای حرکت است و روش، کردارهایی است که حرکت از مواضع را به سوی هدف نظم میدهد.

بدیهی است در جامعه‌های گوناگون بشری، هدف‌های مختلف آموزشی وجود دارند و برای رسیدن به هدف‌های گوناگون، اصول متناسب با هدف‌ها کشف میگردد و شرایط اجتماعی و اقتصادی هر جامعه‌ای روش‌های برخاسته خود را تعیین می‌نماید.

این مکانیسم و نهاد‌های پیوند یافته باهم، نظام آموزشی جامعه را بیان میدارند که در درون مجموعه فرهنگی آن جامعه قرار میگیرد و ارزش‌ها و دانش‌های آن جامعه را از نسلی به نسل دیگر انتقال میدهد.

بدیهی است که در این انتقال، سازندگی هم وجود دارد، یعنی هر نسلی ساخته‌های خود را بر میراث گذشتگان می‌افزاید و آنگاه آنرا به نسل آینده میدهد و در این کردار فرهنگی تلاش مینماید تا زمینه سازندگی برای نسل‌های دیگر نیز فراهم گردد تا آنها هم آیندگان خود را از میراث‌ها و آفرینشهای فرهنگی برخوردار نمایند.

تاریخ تحولات آموزشی جامعه ایران در دوره‌های شکوفایی فرهنگ، نشانه‌های زیر را در رابطه با هدف آشکار میسازد:

- ایمان به مبداء و ارزش‌های معنوی و اعتقاد به توحید و یکتاپرستی.

- داشتن اخلاق مبتنی بر فطرت انسانی و گزینش روش‌های پیوند یافته با باورهای دینی و بکار بردن روش‌های متناسب در زندگی فردی و اجتماعی در همه وجوه حیات اعم از مادی (= بهداشت محیط و فن) و غیرمادی (ذوق و قریحه).

- گرایش به تداوم زندگی و غایت‌گرایی در فراهم آوردن زمینه‌های نوآوری اجتماعی مادی (= تمدن) و غیرمادی (= فرهنگ).

این برداشت و سیش روش

خارج آمده آشفتنگی بوجود نیامورد، مردم ایران که در فرهنگ خودی انقلاب کردند خود می‌توانند راه خروج از این سخت‌ترین مرحله تاریخی انقلاب را با دقت هرچه تماتر پیدا کنند.

خود را فراهم آوردند. انقلاب فرهنگی و دگرگونی در نظام آموزشی به درایت صاحب‌نظران آگاه بدرد اساسی جامعه نیاز دارد، به بینش فرهنگی و شناخت همه جانبه جامعه نیاز دارد. اگر مقلدان از

آرمان‌ملت

ارگان حزب ملت ایران

دارنده امتیاز: امیرسلیمان عظیمی
زیر نظر شورای نویسندگان
شماره حساب بانکی ۹۸۲۳ بانک صادرات شعبه فردوسی
خیابان سپند شماره ۲۶ طبقه سوم تلفن ۸۹۸۲۱۷

صندوق پستی ۱۱۵۷ - ۳۱۴

نظام آموزشی عالی کشور را با جدول ارزش‌های انقلاب ساز و آرا کنید

سیاست جزائی جمهوری اسلامی ایران، چیست؟

آموزش‌های والای اسلامی را از یاد نبرید.

یابد و پیوسته در تکرار آید اعتبار اخلاقی حکومت در چشم مردمان یکسره مضمحل می‌شود و پایه‌های احترام حکومت فرو می‌ریزد و چهره حکومت با مفهوم بیدادگری در هم می‌آمیزد.

نمی‌تواند ارزش گذاری افکار عمومی بر سیاست جزایی خود را نادیده انگارد، سیاست جزایی برای اثر گذاشتن بر این مردم و برای پاکیزه تر ساختن محیط اجتماعی این مردم است و اگر

افکار عمومی در دنیای معاصر ما، مجازات‌های بسیار سنگین را نمی‌پذیرد، و به رسیدگی‌های قضائی نهائی، به دیده تردید می‌نگرد، به متهم فرصت دفاع ندادن را بسیار ناپسندیده

در دادرسی و جذب باور مردمان به حقانیت و تناسب مجازات، درست و روا نیست.

سرعت بسیار در تعیین و اجرای مجازات، خطر بزرگتری را هم در بر دارد، خطر اینکه دادرسان در تعیین مجازات، از متانت و اندیشه همه‌جانبه خارج شوند، و زیر تاثیر احساسات و فضای خشم‌آلود پدید آمده بر اثر گناه، مجازاتی بیش از حد متناسب معین دارند. رعایت کردن تشریف‌های رسیدگی و فاصله داده بین زمان وقوع جرم و تعیین و اجرای تشریف‌های رسیدگی و تعیین و اجرای مجازات، از احساسات و قضاوت‌های ناشی از احساسات برانگیخته به میان نیاید و مجازات از حد تناسب و تعادل خارج نشود و اثرهای تربیتی تصور بر مجازات از میان نرود.

رحم و شفقت جزئی اجتناب‌ناپذیر هرسایست جزایی درست و عادلانه است. هر دادرسی که بدون رحم و شفقت اجرا شود به طور قطع و یقین جلوه‌های بسیار زشتی از بی‌عدالتی را به همراه دارد و در هر دادرسی میباید روح رحم و شفقت به آشکاری به چشم بخورد، آن‌چنانکه افکار عمومی به ابراز همدلی بیشتر با مجازات شونده نیاز نبیند.

سیاست جزایی هر کشور باید سالم، انسانی، آغشته به رحم و شفقت، تربیت کننده، سازنده، متین و سنجیده و پخته باشد. سرعتهای سراسرآموز در دادرسی و اجرای مجازات‌های هول‌انگیز، نشان دهنده هیچ ارزش فکری و اجتماعی نیست، و هیچ اثر شایسته یا سازنده و پایداری از این شیوه دادرسی حاصل نمی‌آید. این شیوه دادرسی بیان کننده روحیه پست حشوت دادرسان و نارسائی‌های بسیار فرهنگ قضائی است.

فرهنگ قضائی ما با الهام از آموزش‌های والای اسلامی میتواند پخته‌ترین و انسانی‌ترین شیوه‌های دادرسی را به جلوه بگذارد. فرهنگ قضائی ما که برحاسته ارجحول ارزشهای انقلاب اسلامی ملت ایران است، نباید به خاطر پاسخگوئی به احساسات برای گریخته گروها، از مسیر شایسته خود منحرف شود. شدت و حشوتی که در دادرسی و محارزات‌های گذشته بر دیکر سبب چشم می‌جورد، نگرانی آور و دردناک است.

فهرستی از اعدام‌های دو هفته گذشته جمع آوری شده است و به نظر همگان و کاربدستان کشور میرسد تا با مشاهده آن به اندیشه فرو روند و راهی بیاید تا اعدام این چنین آسان و رایج نباشد. دیدن این فهرست بی‌گفتگو بر همگان بسیار ناگوار خواهد افتاد، ولی شاید این ناگواری رهنمای کاربدستان کشور در فراهم آوردن سیاست جزایی اصیل اسلامی گردد که هر چه انسانی‌تر و هر چه سارده‌تر است.

سیاست‌های جزائی خاص تصویرهای معینی از خود در ذهن‌ها ایجاد می‌کند.

این تصویرها میتوانند بسیار دلپذیر و محبت آفرین، یا مشمئز کننده و بیزار آوری آور یا چیزی در فاصله این دو قطب باشد. سیاست‌های جزایی علاوه بر آنکه تصویری از سیمای حکومت در ذهن‌ها رسم میکنند، اعتبار اخلاقی حکومت را نیز مشخص می‌سازد.

عادلانه بودن تصمیم‌های جزایی، بر اعتبار اخلاقی حکومت می‌افزاید و موجه بودن تصمیم‌های جزایی به معنای آن است که افکار عمومی مجازات تعیین شده را با بزه انتسابی متناسب بشناسد و براساس دلایلی که ارائه شده است، با اتهام را بردوش متهم ثابت و یا او را محرز بداند.

علنی بودن جلسه‌های رسیدگی و آرای صادره دادگاهها، برای آن است که افکار عمومی از چگونگی وقوع جرم، و دلیل‌های ثبوت اتهام برعهده متهم، و میزان مجازات تعیین شده آگاهی می‌یابد و مراد از آگاه ساختن افکار عمومی بر تصمیم‌های جزایی آن است که تعیین و اجرای مجازات‌ها از همدلی و پشتیبانی مردم برخوردار گردد.

اگر مردم تصمیم‌های جزایی اتخاذ شده را درست و به حق و عادلانه تلقی نکنند، قدر و منزلت اخلاقی حکومت در چشم همگان به شدت کاستی می‌گیرد.

پیروی از آئین دادرسی خاص و علنی بودن دادگاهها و رای‌های صادر شده آنها، این نتیجه ضمنی و فرعی را هم در بردارد که احتمال جسارت و تمایل و به ارتکاب جرم را در ذهن‌های مردمان از میان بردارد.

سیاست جزائی به طور کلی متوجه تحقق بخشیدن به این هدفها است که میزان ارتکاب جرم در جامعه کاهش یابد، و زمینه‌های احتمالی روانی گرایش به لغزش و بزه شسته و زدوده شود و گناهکاران به کفیری عادلانه و متناسب دچار آیند، و افکار عمومی به اجرای عدالت در کشور باور آورد.

اگر افکار عمومی به اجرای عدالت در کشور باور نیابد و اگر مجازات‌های تعیین شده را متناسب و عادلانه نبیند و اگر در ثبوت گناه برعهده مجازات‌شونده بر تردید افتد اعتبار اخلاقی حکومت در کشور رو به افول خواهد نهاد و اگر این ماجرا ادامه

فهرست اعدام‌های به اصطلاح انقلابی در دو هفته گذشته

- ۳۰- یوسف یوسفی نژاد در تهران در رابطه با مواد مخدر
۳۱- حاج گنج‌های در تهران در رابطه با مواد مخدر
۳۲- سید مقصود پیروزمند در تهران در رابطه با مواد مخدر
۳۳- اصغر الیابورد در تهران در رابطه با مواد مخدر
۳۴- حسن دهقان در تهران در رابطه با مواد مخدر
۳۵- سیداکبر میرفندرسکی در تهران در رابطه با مواد مخدر
۳۶- اصغر طائبی در تهران در رابطه با مواد مخدر
۳۷- مدد می خوش در تهران در رابطه با مواد مخدر
۳۸- محمدرضا ایرانی در تبریز به اتهام توطئه و قیام علیه جمهوری اسلامی
۳۹- ابوالقاسم رستمخانی در تبریز به اتهام توطئه و قیام علیه جمهوری اسلامی
۴۰- احمد بعلانی در آبادان به اتهام آوردن اسلحه و مواد منفجره و تعلیم خرابکاری
۴۱- حلیم معروفی در آبادان به اتهام آوردن اسلحه و مواد منفجره و تعلیم خرابکاری
۴۲- عبدالحسین بحرانی در آبادان به اتهام آوردن اسلحه و مواد منفجره و تعلیم خرابکاری
۴۳- ساگر نهانی در آبادان به اتهام آوردن اسلحه و مواد منفجره و تعلیم خرابکاری
۴۴- هاشم هاشمی در آبادان به اتهام آوردن اسلحه و مواد منفجره و تعلیم خرابکاری
۴۵- اکبر گودرزی در تهران رهبر گروه فرقان
۴۶- علی حاتمی در تهران به اتهام عضویت در گروه فرقان
۴۷- عباس اخگری در تهران به اتهام عضویت در گروه فرقان
۴۸- سعید تراب در تهران به اتهام عضویت در گروه فرقان
۴۹- علیرضا شاه‌باباوی تبریزی در تهران به اتهام عضویت در گروه فرقان
۵۰- حسن امیرلو در تهران به اتهام عضویت در گروه فرقان

می‌شمارد.

قصد انتقام‌جویی سخت ناروا است.

اجرای مجازات، برای آن است که از بروز و رشد گناه و خطا، جلوگیری شود و گناهکاران از رویه ناپسند خود دست شویند و به رشدی سالم و انسانی باز گردند.

ارتکاب هر گناه را علتها است و می‌باید آن علتها را از میان برداشت تا گناهکاری رشد و برور نکند. ما می‌پذیریم که یکی از وسیله‌های از میان برداشتن ریشه‌های برور و رشد گناهکاری مجازات کردن گناهکاران است و در بسیاری از ریشه‌ها، رایل ساحتی علتها ردود معلول‌ها را ناگیر می‌دارد ولی ردود معلول‌ها، یعنی مجازات گناهکاران آنگاه اثر سودمند دارد که با قاعده و رسیدگی‌های لازم صورت گیرد.

سرعت بسیار در تعیین و اجرای مجازات‌ها، اگر از یک دیدگاه، روا و درست باشد، از دیدگاه بسیار بررگتر دیگر، یعنی صریح برهیر از حطای احتمالی

ما میدانیم، و نیک میدانیم که در ذات انسان، میل به گناه نهفته نیست، این نکته را دست‌آورد‌های همه داشهای اجتماعی و انسانی گواهی میکند. و ما میدانیم که دست‌آوردن آدمی به گناه، ریشه‌های گوناگون اجتماعی و روانی دارد، و ما می‌دانیم، و همه افکار عمومی بشری نیز، به این نکته ایمان آورده است، که مجازات تنها برای انتقام‌جویی نیست.

مجازات یکی از وسیله‌های تربیت اجتماعی است و نظام قضائی هر کشور، پیش از آنکه انتقام گیرنده باشد، باید تربیت کننده و آموزش دهنده باشد. سیاست‌های جزایی، که اثرهای آموزشی و تربیتی را در متن تصمیم‌های خود قرار دهد، از راه درست به یقین برکنار افتاده است.

در جهان معاصر ما کم نیستند شمار کسورهایی که به طور کلی واژه «محارز» را از

مردم سیاست جزایی حکومت را تایید نکنند و اگر مردم تعیین و

اجرای مجازات‌ها را درست و عادلانه نشناسند، دیگر هیچکدام از اثرهای مورد نظر از اجرای سیاست درست جزایی پدیدار نخواهد شد. و حتی اثرهایی برعکس انتظار در میان مردم پدید خواهد آمد و مردم با گناهکاران مجازات شده، همدلی و همدردی نشان خواهند داد، و اصلی‌ترین ضابطه مجازات که تزلزل احترام و موقعیت اجتماعی گناهکار است از میان برداشته می‌شود و در چنین حالی، مجازات دیگر مجازات تلقی نمی‌شود بلکه گونه‌ای از ظلم حکومت نسبت به مردم خود به چشم می‌آید.

برای آنکه چنین حالی و هوایی در جامعه پدید نیاید و برای آنکه مردم با گناهکاران همدلی نشان ندهند، می‌باید سیاست جزایی را هر چه پخته‌تر داشت و می‌باید به اندیشه و ارزش گذاری همگانی التفات نمود.

به طور طبیعی مردمان از حکومت بیدادگر به وحشت می‌افتند و بر اثر این وحشت دانسته یا ندانسته و به گونه‌ای فردی یا گروهی، در برابر حکومت بیدادگر به ایستادگی برمی‌خیزند و ایستادگی مردمان در برابر حکومت، بی‌گفتگو زوال حکومت را در بردارد.

اتحاد اجرای سیاست درست جزایی یکی از اصلی‌ترین عامل‌های دادگری است و مفهوم حکومت ظالم یا عادل بیش از هر جا و بیش از هر زمینه در سیاست جزایی روشن می‌شود. راست است که توزیع درآمد‌ها و بهره‌مند داشتن همگان از مزایای رفاهی زندگی نیز بیان کننده گونه‌ای از عدالت است که به عدالت اجتماعی تعبیر میشود ولی اصلی‌ترین جلوه‌گاه عدالت حکومت، سیاست جزایی آن است.

ارزش گذاری افکار عمومی بر سیاست جزایی حکومت اصلی‌ترین داور سبست به صلاحیت آن است هیچ حکومتی

تداوم انقلاب، در گرو ایجاد دولت با اقتدار است

دولت باید به یاری

صدر خواستههای استقلال و نوابستگی جای دارد با اتخاذ سیاست نادرست که پس از پیروزی انقلاب طی شانزده ماه کار بدستار کشاورزی ایران اجراء کردند نه تنها به هدف اصلی نزدیک نشد بلکه در بسیاری از مورد ها رشته خانمانسوز وابستگی استوارتر گردید.

گردانندگان حکومت بخصوص کار بدستان وزارت کشاورزی و عمران روستایی تاکنون نتوانستند با اجرای یک برنامه سازنده به دست آوردهای انقلاب، پشتوانه لازم را دهند و با رسیدن تدریجی به خود کفائی نسبی رشتههای وابستگی را قطع و استقلال سیاسی کشور را که بدون داشتن استقلال اقتصادی تنگنایهای بیشمار خواهد داشت برای همیشه تضمین نمایند.

دستاوردهای کاران این بخش از اقتصاد کشور برنامه روشن و گویایی را که پاسخگوی نیازها باشد تاکنون عرضه نداشتهاند و برای افزایش تولید فرآوردههای کشاورزی و دامی قدم مثبتی برنداشتهاند و حتی طرحهای افزایش تولید محصولات کشاورزی که کارشناسان در گذشته شروع و تحقیقاتی، پیرامون آن انجام میدادند را کد مانده و یا با تاخیر بسیار در سطحی بسیار کوچک ادامه یافته است.

برای افزایش میزان تولید غله راهحلهای عملی را نه پیمودهاند در این مورد میتوان با بالا بردن نرخ خرید گندم و جو و اجرای سیاست کمکههای جنسی و پشتیبانی فنی از کشاورزی، سطح تولید را واحد کشت را به اندازه ضروری افزایش داد.

دشتهای حاصلخیز و پهناور خوزستان، سرخس، سیستان، مغان، مهران، دهلران و سایر منطقهای غلهخیز و زمینهای دیم کار گوشه و کنار کشور را میتوان بزرگ کشت آورد و نیاز کشور را تامین نمود، نه آنکه با اتخاذ روشهای غلط سبب نابودی مرتعا و باغها گردید و زمین آنها را برای گشت گندم و جو اختصاص داد.

در نظام آریامهری با توجه به سیاست کلی وابستگی، کشاورزی ایران را به نیستی کشانیدند ولی در شانزده ماه گذشته باقیمانده آن نیز آسیب فراوان دیده و هیچ دگرگونی، پدید نیامده است.

در مورد فرآوردههای دامی نیز بمانند گذشته عمل شد و سردخانهها را با خرید هزاران تن گوشت از گوشه و کنار دنیا پر کردند و کوچکترین قدمی در راه اصلاح نژاد دام و افزایش آن و گسترش تولیدهای دامی در داخل کشور و حمایت از دامداری ایلی و یا حداقل برنامهریزی برای رسیدن به این هدف انجام ندادند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران، وزیران کار آمدی به وزارت کشاورزی و

عمران روستایی گمارده نشدند. در دولت موقت، وزارت کشاورزی بکمی سپرده شد که از هواداران زمینداری بزرگ و سیستم وابسته به آن بود و کشاورزی ایران را با عنایت به این طرز تفکر اداره نمود، حتی تا آخرین روزهای وزارت، معاونان گذشته را که از زمان «نظام سلطنتی» باقی مانده بودند نگاهداشت و با آن گسان که خود سبب ویرانسازیها بودند قصد اصلاح کشاورزی ایران را داشت. پس از ایشان نیز سرنوشت این وزارتخانه با اهمیت را به کس دیگری سپردند که کوچکترین اطلاعی از کشاورزی و باغداری و دامپروری ندارد و بدین طریق قدرت زاپستگری از کشاورزی ایران گرفته شد و با برگزیدن چنین کاربدستان که دارای صداقت کافی ولی عدم آگاهی کامل هستند، اینک که باز هم به همت مردم و روستائیان شرافتمند ایران کوششی انجام گرفته و کشتی شده است با نزدیکی فصل برداشت، ضروری میباید که دست اندر کاران به نکتههای زیر توجه کنند تا شاید حداقل برای نجات آنچه کاشته شده اقدام بهنگامی صورت گیرد و این کشت را قبل از نابودی، دریابند.

نکتههایی که گردانندگان وزارت کشاورزی و عمران روستایی باید به آن توجه کنند عبارتست از:

۱- جلوگیری از ویرانسازی و آتشسوزی کشتزارها و حفظ آنها، برای گسترش کشاورزی و حمایت از کشاورز عاملهای گوناگونی باید فراهم گردد، دادن زمین به دهقان کافی نیست، زمین فقط یک عامل تولید در کشاورزی بحساب میآید، وقتی دهقانی زمین داشت ولی آب نداشت کاری از او ساخته نیست، چنانچه آب و زمین داشت ولی ابزار کار، بذر، کود و سم نداشت باز هم کاری از او ساخته نخواهد بود، حال اگر با سختی بسیار دهقانی همه عاملهای تولید را بنحوی تهیه نمود و با عشق بکار، کشت خود را به ثمر رساند ولی امنیت وجود نداشت همانطور که از گوشه و کنار شنیده میشود وضعی پیش خواهد آمد که ضدانقلاب کشتزارها را ویران سازد و به آتش کشد و برای ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران از هیچ توطئههای فروگذار نکنند باز هم کوشش این دهقان بهمدن خواهد رفت.

چنانچه گردانندگان کشور دست روی دست گذارند و قاطعانه عمل نکنند و فقط با صادر کردن بخشنامه و دادن اعلامیه راهنمایی و ارشاد نمایند، هستی دهقانان ایرانی نابود خواهد شد.

کار بدستان وزارت کشاورزی و عمران روستایی ضروری است که بی درنگ در جهت وظیفه حفظ کشتزارها و پشتیبانی از کشاورزان، اقدام به ایجاد گروههای پاسدار سیر نموده با دادن آموزشهای لازم از

خودیاری دهقانان نیز استفاده نمایند که آنها برای نگهداشت کشتزارها و بخصوص مرگزههای جمع آوری فرآوردهها بسیج شوند.

اکنون در بخشهای جنوبی ایران فصل برداشت رسیده است و با کمال تأسف شنیده میشود که کشتزارهای زیادی به آتش کشیده شده و در یکی دو ماه آینده در تمام بخشهای ایران فصل برداشت شروع خواهد شد و ضروری است که با یک حرکت انقلابی و با استفاده از نیروی انسانی فراوانی که وزارت کشاورزی و عمران روستایی در تهران و شهرستانها در اختیار دارد این نقش ارشادی و معاونی را هر چه سریعتر بعهده بگیرد.

۲- کمک بکشاورزان با در اختیار گذاردن ماشینهای لازم: وزارت کشاورزی و عمران روستایی با در اختیار داشتن سازمانهای گستردهای که در گوشه و کنار ایران بناهای: سازمان عمران قزوین، جیرفت، مغان و سایر سازمانهای همانند و کشت صنعتی ملی شده که در همه مناطق کشور بخصوص خوزستان هست و همچنین «بنگاه توسعه ماشین آلات کشاورزی» که در خیلی از شهرستانهای ایران دارای شعبه میباشد و از شبکه بزرگ ماشینهای کشاورزی برخوردار است و میتواند با برنامهریزی صحیح کمک هنگام برداشت کشاورزان بشتابند و از آن پشتیبانی نماید که فرآوردههای کشاورزی در کشتزارها بعلمت نبودن وسیلههای درو و حمل و نقل باقی نمانده و نابود نگردد و از بوجود آمدن صحنههایی مانند سال گذشته با پیش بینی قبلی جلوگیری شود. با نابسامانیهایی که در واردات وجود داشت و بخصوص با محاصره اقتصادی کشور ورود قطعههای یدکی ماشینهای کشاورزی با دشواری زیادی روبرو گردید و با افسوس بسیار وزارت کشاورزی و عمران روستایی نتوانست پاسخگوی نیاز کشاورزان باشد و مثل همیشه با وعدههای دلخوش کننده آنها را سرگرم نمودند که اکنون هزاران هزار ماشین و دستگاہهای کشاورزی در گوشه و کنار کشور بعلمت نداشتن قطعه یدکی از کار افتاده است چنانچه بکشاورزان در این زمینه بطور جدی کمک نشود، بـــــــسا دشواری بزرگی برای جمع آوری فرآوردههای خود روبرو خواهند شد.

۳- تعیین حداقل قیمت و خرید فرآوردههای کشاورزی: برای حفظ و کمک بکشاورزان ضروری است، دولت باید سیاست تعیین حداقل فرآوردههای کشاورزی را در پیش گیرد، و این سیاست نه تنها در مورد گندم بلکه باید بشتر تولیدهای کشاورزی را زیر پوشش خود گیرد. تعیین حداقل قیمت، قدمی مثبت در راه افزایش و بهتر سازی فرآوردههای کشاورزان بوده و کشاورزان تشویق بتولید بیشتر مینماید، در تعیین حداقل قیمت

باید بطور واقعی هزینههای کاشت، داشت و برداشت بحساب آورده شود و قیمتی تعیین گردد که گذشته از هزینههای تولید، سود عادلانهای برای کشاورز پیش بینی گردد.

ضروری است که اعلام حداقل قیمت فرآوردههای کشاورزی از طرف دولت بموقع و سریع انجام پذیرد تا تضمینی جهت کشاورزان در برابر دلالان، سلفخران و سایر احتکار کنندگان مواد غذایی باشد و بدینوسیله بتوان کشاورز ایرانی را که از پرکارترین و کم درآمدترین قشرهای اجتماعی ایران است پشتیبانی نمود، بخصوص باید کوشیده شود که سازمانهای صلاحیستدار، هیأت های خرید را بسط دهد اعزاز دارند و بدون اشکالتراشی و کارشنکی انجام وظیفه نمایند و مرجعی هم وجود داشته باشد که در صورت حق کشتی، کشاورز بتواند بدانجا رجوع کند.

۴- ایجاد بازارهای فروش و کوتاه کردن دست واسطهها: واسطهها و دلالان، هم به تولید کننده و هم به مصرف کننده زیان میرسانند و بی آنکه در تولید نقشی داشته باشند با سرمایه خود و هزاران ترفند گوناگون به استثمار تولید کننده و اجحاف بمصرف کننده میپردازند.

شناور بودن قیمتها در سطح شهر هیچگاه نخواهد توانست میزان درستی پیش روی مصرف کننده قرار دهد، مصرف کنندگان در هر شهر و روستا بخصوص مصرف کنندگان تهرانی در هر نقطه شهر که باشند پیوسته شکوه دارند که قیمتها بخصوص قیمت میوه، ترهبار، خویار و تخم مرغ و گوشت سرسام آور گران و پیوسته رو به افزایش است، مردم میبایست آیا دستاوردهای کاران حکومت انقلاب قادر نیستند نظامی در امر تهیه و توزیع مواد غذایی ضروری بوجود آوردن و نارسائی هائی کنونی را رفع نمایند؟

آنچه روشن است تنبیه بدنی و زدن شلاق و هتک آبرو و زندان کردن و بستن فروشگاها برای مدت معین قادر نخواهد بود که چنین نظمی را بوجود آورد، این نوع کسبفراها بدون شلاق در گذشته نیز وجود داشت ولی کمکی به بهبود وضع ننمود و در این شانزده ماهی هم که از انقلاب میگذرد، همه کوششهایی که در این زمینه شده است قیمت مواد غذایی را پائین نیاورده و تجربه نشان داده است که این روش ها دردی را درمان نکرده است، این دشواری باید بشکلی بنیادی حل گردد، نظامها باید دگرگون گردد و بطور دقیق کسانی را که اهرم قیمتها را بدست دارند و هر روز بمیل خود برای استفاده جوئی و سودطلبی گروه خاصی آنها ب حرکت میاورند باید کنار گذارده شوند، باید بررسی شود گناهکار فروشندگانی است که با مصرف کننده در تماس است یا گناهکار میدان دارها، واسطهها هستند که قیمت فرآوردههای

و آنقدر در برابر سربازان ناصرالدین شاه مقاومت کردند که سرانجام پس از کشتار بسیار، امتیاز باطل شد.

این پیروزی درخشان یگونی ضربهای هشدار دهنده وجدان آگاه شدهی ملی را مستوجه مبارزهای وسیع تر و عمیق تر علیه دستگاه استبداد ساختہ جنبش مردم بتدریج گرایش ضد سلطنتی پیدا کرد. مبارزه برای آزادی و عدالت به رهبری روحانیان بیش از دوسال ادامه داشت و سرانجام انقلاب مشروطیت به سکوتهی جنبش خود جوشی که پایگاههای داخلی بیگانه یعنی استبداد را مورد تهاجم قرار میداد به ثمر رسید و حکومت استبداد به مشروطه بدل شد ولی تسلط قوهی مجریه بر قوای مقننه و قضائیه در رابطه با سیاست موازنه مثبت، اندک، اندک سبب ساز جنبشهای منطقهای و مسلحانه گردید. این پیکارها هم علیه استعمار و هم علیه رژیم بظاهر مشروطه شکل میگرفت، اما از وحدت و هماهنگی برخوردار نبود و یکپارچگی ایرانگیر پیدا نکرد، جنبشهای خراسان و گیلان و آذربایجان از این دست هستند.

این قیامهای خونین در جمع از آموزشهای اسلامی برخوردار بودند و برخی از رهبران آن بویژه در نهضت جنگل، میرزا کوچک خان و در قیام آذربایجان، شیخ محمد خیابانی سیمای مذهبی داشتهاند.

نهضت مردم ایران در پیکار علیه استعمار و استبداد بر غم نبود سازمانهای شکل گرفتهی سیاسی، سیر تکاملی خود را طی کرد. کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی که به تغییر سلطنت انجامید، یکی از مانورهای موفق استعمار برای سرکوب ملت ایران بود. اما در برابر این هجوم نیز اینجا و آنجا ایستادگیهایی بعمل آمد که «مدرس» شکل دهندهی اصلی این مقدمهها بود.

مدرس که از آغاز مشروطیت به عنوان یک مجتهد طراز اول به مجلس شورای ملی راه یافته بود

کشاورزی دامی را بچندین برابر قیمتی که به تولید کنندہ میپردازند در اختیار مصرف کننده قرار می دهند.

فرآوردهای دهقان ایرانی باخون دل تهیه کرده و بعلمت نبودن شبکه صحیح توزیع، ناگزیر از فروش آن به واسطهها و سلفخران شده است و پیامیومی که باغداران و بیاصیفی کاران با کوشش شیبانه روزی خود از گزند سرما و یخبندان در زمستان و خشک سالی و آفت و بیماریهای گوناگون گیاهی در تابستان نجات داده اند توسط این نوع کسان خریداری گردیده باید به صورتی توزیع گردد که تولید کننده و مصرف کننده هر دو حمایت شوند، باید از کار بدستان وزارت کشاورزی و عمران روستایی و نیز وزارت بازرگانی پرسش نمود در شانزده

گرامی باد، پانزدهم خرداد

تا از قواعد اسلامی و تطبیق آن با قوانینی که از مجلس میگردد، حراست کنند، مبارزه در راه استقلال و آزادی ایران را چنان گسترده و چشمگیر دنبال کرد که مردم تهران در دوره های بعد نیز بارها او را به نمایندگی خود برگزیدند.

در کنار این رهبر روحانی شخصیت جوانی رشد می یافت که بعدها سرنوشت ساز بزرگترین پیکارهای رهایی بخش میهن گردید.

مبارزه علیه استعمار و استبداد در سال های پس از سوم شهریور ۱۳۲۰ با طرح ملی کردن صنعت نفت در سراسر ایران و نیز علیه دیکتاتوری آغاز شد.

این مبارزه در خط استقلال کامل و آزادی فردی و اجتماعی قرار داشت.

نهضت ملی ایران به رهبری مصدق بدنبال نزدیک به یکصد و پنجاه سال مبارزه خونین، اندک، اندک جامعه را بسوی زندگی مستقل و آزاد رهبری کرد.

مصدق در روند مبارزاتی ملت قرار داشت و همه تلاشهای سیر او در همین خط شکل گرفت. او از هویت ملی ایران با همه نیرو دفاع میکرد.

مصدق که استعمار و بیماریهای ناشی از آنها شناخته بود، هر نوع تحول و دگرگونی در دام وابستگیها را، عامل شدت و وابستگی میدانست و از نخستین تلاشهای سیاسی خود، در این خط بود تا اصل استقلال را به کرسی حقانیت بنشاند و کانونهای ریشه دار ویرانگریهای ملی را به نابودی کشاند.

اندیشهی استقلال در گفتار و کردار این سردار ملی تبلوری همه جانبه پیدا کرد. او به شناخت «مجموعه ی حیاتی انسانی» و پیوندهای بنیادی با «جامعه ملی» دست یافته بود و بهمین دلیل به ابعاد چندگانهی زندگی فرهنگی و استمرار

بقیه در صفحه ۷

ماهی که در اختیار داشتید چه برنامه های برای ایجاد روند صحیح تهیه و توزیع آن انجام دادند، بنظر میرسد نه تنها کاری در این زمینه انجام نداده اند بلکه با عملکرد خویش به دلالان و واسطهها، میدان فعالیت بیشتری داده و افزایش قیمتها را باعث شده اند. با کمال تأسف دست اندر کاران حکومت پس از انقلاب تاکنون کوچکترین تغییری در نظام پیوسته تهیه و توزیع مواد غذایی نداده اند و مانند

دیگران ناظر افزایش روزانه قیمتها میباشند. شایسته است که برای قطع دست سلفخرها و واسطهها و با تنظیم برنامه های که شامل ایجاد میدانهای فروش در شهر باشد، با ایجاد نهادهای انقلابی محصول از تولید کننده به مصرف کننده رسانده شود.

به استانهای کشور باید حق خودگردانی داد

پانزدهم خرداد

تاریخی در شکلهای گوناگون آن، همگام، چه در گفتن و چه در نوشتن و چه در عمل توجه نشان میداد.

تمام کوششها و پیکارهای مصدق، گرداگرد محوری قرار داشت که در زوند رهائی جامعهی ایرانی از هر نوع سلطه شکل میگرفت که رقم زن تاریخ نهضت ملی ایران از آن زیر عنوان «موازنه منفی» سخن میگفت.

دکتر مصدق نامآورترین مجاهد استقلال و در هم ریزندهی بساط استعمار کهن بریتانیا، خط جدیدی را در جهان ترسیم کرد که در زمان خودش و حتی سالها پس از زمامداری او، برای بسیاری از سیاستشناسان و سیاستگران ایرانی و غیرایرانی نامفهوم و حتی مبهم و خیالی و غیرعملی جلوه میکرد.

آنان که مبارزه را در چارچوب وابستگیها از قطبی به قطب دیگر تشخیص داده بودند و یا بنوعی هماهنگی و همگامی با بیگانگان رضا میدادند و در چتر زدوبندها در درون جامعه به حل دورها میپرداختند، هیچگاه باور نداشتند که ملت، خود کانون پر خروش و جوشان همهی دگرگونیها و سازندگیهاست و پناه بردن به آن و قرار گرفتن در راستای سازندهی آن و بهره گیری از ذخیرههای فرهنگی آن میثاوند بسیاری از کارهای «ناممکن» را «ممکن» سازد.

مصدق به این عامل آگاهی داشت و با پشتوانه ای از باور به شکست ناپذیری نیروی مردم، بزرگترین قدرت استعماری آنروز جهان را بزانو درآورد.

دولت مصدق که مبارزات ملت ایران را علیه استعمار و استبداد رهبری میکرد بدنبال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سقوط نمود و ملت سالها مبارزه ای ملت که همه یی ای وابستگی بیگانه را گسسته و بنیان یک زندگی سرفراز را نهاده بود بر باد رفت.

پس از کودتا، نهضت مقاومت ملی شکل گرفت و همه یی گروههای اجتماعی برای خنثی کردن توطئه ای بیگانگان در آن شرکت جستند و در رهبری آن نه تنها رهبران سیاسی بلکه پیشوایان روحانی هوادار تداوم نهضت ملی شرکت داشتند.

پس از چندی بررغم فربهایی رنگارنگ کودتاگران و آربابان بیگانه آنها ناراضایی در کل جامعه نمایان گردید، از لحاظ جهانی نیز تناقضهایی در درون بلوک غرب و هم در رابطه با بلوک شرق به چشم میخورد و پدید آمدن نیروهای جدید در آسیا و آفریقا بر رویه فضا در ایران بوجود آورد که مردم از زیر بار وحشت ناشی از کودتا و حکومت دیکتاتوری، چند صباحی، خلاصی یابند و به سازماندهی نیروها و ادامه یی پیکارهای رهائیبخش ملی به شکل جدیدتری دست یازند.

در این مدت که مردم نفسی

تازه میکردند و جبهه ملی بگونه سازمان در برگیرنده یی همه نیروهای مردمی در تلاش بازگرداندن پیروزیهای میهنی بود، حکومت استبدادی در این خط قرار داشت که به آربابان بیگانه معلوم سازد، تا ماین مناقشان در بقای نظام موجود است و فساد و تفساد و و تاپسامانیهای کشور مانعی در این راه ایجاد نخواهد کرد و مثل همیشه «مترسک» سیاسی بخش دیگر موازنه یی مثبت نیز در تصمیم گیریها اثرهایی از خود باقی میگذازد.

در مهرماه ۱۳۴۱ در خط سیر اصلاحات ظاهر سازانه یی استبدادی که یکبار دیگر تکیه گاه خارجی خود را استوار کرده بود، لایحه ای انجمنهای ایالتی و ولایتی به تصویب هیات دولت رسید. در این لایحه شرط «قید اسلام» برای نمایندگان و سوگند به قرآن برداشته شد.

خبر مربوط به این لایحه خشم روحانیان، بویژه چه رهبری درخشانی را که آنروز شاید برای بخش کوچکی از ملت ایران شناخته شده بود و بعدها دست سرنوشت وی را بگونه یی بزرگترین دگرگون ساز تاریخ ایران نمایان کرد یعنی حضرت آیتاله العظمی خمینی برانگیخت و برعلیه این توطئه و یک رشته اصلاحهای ظاهری که عنوان شده بود، مبارزه آغاز گردید.

نظام حاکم که در برابر ایستادگی مردم و رهبران دینی و ملی ناچار به عقبنشینی شده بود بدنبال دو ادعای ناموفق «مبارزه با فساد» و «اصلاحات سنگ بزرگتری را برداشت و به اصلاح خود دست به «انقلاب» زد. رهبران جبهه ملی بدنبال تحریم فرماند انقلاب سفید شاه روانه یی زندان شدند. بازار و دانشگاه، یکبار دیگر زیر فشار دستگاه استبداد و بسته به بیگانه قرار گرفت.

رهبران روحانی نیز مبارزه را شتاب بیشتری دادند و بدنبال بخون کشیده شدن مدرسه فیضیه قم در دوم فروردینماه ۱۳۴۲ یکبار علیه نظام حاکم از چارچوب سنتی خارج شد و روشهای دیرین رونق خود را از دست دادند.

تاگهان در شب پانزدهم خرداد، رهبر مذهبی ملت ایران در خانه یی خود در قم دستگیر شد.

بامدادان خبر این دستگیری چنان مردم را برسر خشم آورد که بی پروا به خیابانها ریختند. شهر و روستا، دور و نزدیک زیر پای زنان و مردانی که به اعتراض برخاسته بودند میلرزید. این سیل خروشان را آتش تفکها و مسلسلها و حرکت تانکا بخون کشانید به روایت بازماندگان و ناظران حادثه کشتار چنان بیرحمانه و باور نکردنی بود که تاریخ تا آن هنگام نظیر آنرا کمتر بخاطر می آورد.

در آن روز خونین که درست

از خبرهای هفته

شما آقایان نمایندگان بدانید سفارت آمریکا که بدروغ نام آنرا سفارتخانه گذاشته اند دارای دستگاههایی است که مخصوص جاسوسی در ایران و منطقه است و این محل برای جاسوسی و دخالت مقدرات کشور ما تاسیس شده بود.

پس داده کردن قوای نظامی در کشور مستقل، جرمی است نابخشودنی، و بار دیگر کارت گرفته است دوباره در ایران دخالت نظامی میکنیم، باید بگوییم ملت ما آنچه تاکنون از اکثر دولتها دیده است طرفداری از ظالم و محکوم نمودن مظلوم میباشد. ملت ما اکنون چشم به شما نمایندگان دوخته است که برای رسیدگی به جرایم آمریکا و شاه مخلوع به ایران آمدهاید و از شما امید عدل و انصاف دارد. ما امیدواریم که نتیجه این بررسی محکوم کردن ظالم باشد.»

دعوت از پزشکان ایرانی خارج از کشور

دکتر ابوالحسن بنی صدر هفته گذشته در اولین جلسه سمینار آموزش پزشکی که در محل تالار کنفرانس مرکز

چند کلمه با آقای دکتر بهشتی

به مرجع را که در کار شما اشکال کردند با تکرار و اشاعه انتساب حزب به امام توسط مبلغین حرفهای خود، ولو با اکراه حزب خود کردید. و کیست که نداند اگر نبود این بدعت شما، بهانه به دست آن رقیب فتنه گرد دیگر نمی افتاد.

انتخابات کردید و عکس و نام کاندیدهای خود را کنار عکس شریف امام قرار دادید، اما نگران نشدید که نه تأیید، بلکه القای شبهه تأیید امام روی رای آزاد مردم اثر بگذارد! مردمی که روی ارادت خود به امام به طور طبیعی به دنبال ارادت مندان به امام بودند، اما شما مانع آن ارتباط طبیعی فطری قدیمی شدیدی، و با ترساندن آنها از دشمنان موهوم زمام اختیار آنها را به نام امام به دست گرفتید تا به زودی خود زمامدار آنها شوید.

یکصد و سی روز از حیمشذب بازی «همه پرسى» نظام حاکم که ادعا می کرد میلیونها ایرانی به آن پاسخ مثبت داده اند، میگذشت یک قیام خونین نمایشگر ناراضی عمیق مردم از وضع موجود گردید.

پانزدهم خرداد در تاریخ سیاسی دوران کنونی یکی از درخشانترین روزهایی است که خط مبارزه یی بنیا مند را از سیاستگیریها جدا ساخت و بگونه عطف انقلابی در پیکارهای رهایی بخش ملت ایران رقم خورد.

رویداد پانزدهم خرداد برآستی یک حرکت انقلابی خود جوش بود، چرا که انقلاب از تمایل قطعی ملت در ریشه کن کردن یک نظام سرچشمه می گیرد و در پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ این تمایل نمایان گردید.

از سوی دیگر انقلاب همواره با قبول شهادت آغاز میشود و در روز پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ قبول شهادت به نقطه اوجی باور نکردنی رسید.

در باره معنا و ارزش شهادت بسیار نوشته اند و گفته اند ولی آنچه باید بدان پرداخت پویائی شهادت است و صورت های گونه گون آن و در نتیجه شناخت اعتبار شهادت و تأثیری که میتواند در جامعه داشته باشد.

بطور کلی شهادت، رها شدن از خویش بخاطر آرمانی است که فراسوی انسان قرار گرفته است و بگونه فردی و جمعی نمایان میشود.

این یکی از دامهائی است که

پزشکی فیروزگر تشکیب شده بود، طی سخنانی گفت: «مسئله کمبود پزشک و کادر درمانی و بویژه توزیع ناعادلانه در شهرها و روستاها ایجاب میکند تا پزشکان نیز باتوجه به وظیفه خطیر و انسانی خود در رفع این نارسائیهها و ایجاد امکانات برابر برای همه یی گروههای اجتماعی با ما یاری کنند.

لازم میدانم در اینجا از کلیه پزشکان ایرانی که در خارج مشغول طبابت میباشند بخواهم، هر چند که برای یک پزشک، بیمار خارجی و ایرانی تفاوتی ندارد، ولی بدلیل احتیاج و کمبود جامعه ما به پزشک، به ایران باز گردند.»

گویا آقای بنی صدر فراموش کرده اند که در زمان تصدی وزیر بهداشتی قبلی حدود ۴۰۰۰ پزشک متخصص به دلیل اعلام طرح نسنجیده آقا که به آن نام فریبنده طب ملی داده بودند کشور را ترک کردند، چرا که بهیچ روی از آینده یی خود چه از حیث امنیت شغلی و چه از نظر تأمین مالی اطمینان نداشتند. و اکنون که شرایط برای خدمت افراد متخصصی روز بروز بدتر میشود و چیزی که در قاموس انقلابی نماهای تازه بدوران رسیده هیچ مفهومی ندارد همانا تخصص است، شما چگونه و با چه پشتوانه ای میخواهید پزشکان و دیگر متخصصین به خارج رفته را به کشور باز گردانید؟

آقای دکتر بهشتی! جز درسایه امام چه کسی به شما و دوستانتان اعتنا می کرد؟ شما همه چیز خود را از راه انتساب به امام به دست آوردهاید. زهی ناسپاسی!

شما به کجا دارید میروید؟ آیا منزلت و اعتبار ولی امر همین بود؟ مگر نه این است که حتی فقهای شورای نگهبان را که عالیترین مقام در نقض و ابرام قوانین مصوبه نمایندگان مردم در مجلس هستند، شخص ولی امر یعنی امام منصوب میفرمایند. و مگر نه اینکه امام خود فوق این مقامها بوده و حتی حق تأیید ورد کاندیدهای ریاست جمهوری را داشتند و معدلک از هیچیک از این حقوق، جز در راه خدا و مصلحت مردم، استفاده نکردند؟ پس نگرانی شما از چیست؟

آیا شما نمی دانید که مردم رای آزاد و کلایشان را بدون قید و شرط نمی پذیرند و شورای نگهبان را برای همین در قانون اساسی پیش بینی کرده اند، و اعتبار شورای نگهبان هم به نصب از جانب امام است؟ لابد خواهید گفت این فقط در تقنین است و نه در اجرائیات. ولی مساله بر سر این نیست، مساله بر سر این است که آیا شما دخالتهای رهبری را مزاحم دموکراسی میدانید؟

یادتان نمی آید که در مجلس خبرگان چه کسانی غم این دموکراسی را که حالا شما غمخوار آن شدهاید، و از در خطر افتادنش اظهار نگرانی می نمائید، داشتند؟

راست است که نقش پیشاهنگ و عقیدار در این قافله و زمان اجرای این نقشها از قبل تعیین شده بوده است؟

بلی، جناب آقای دکتر بهشتی! بسیار در موقع شناسی و هوش سیاسی شما تبلیغ کرده اند. اما آنها مردم هوشمند سرزمین ما را کمتر شناخته اند، برای شناختن این ملت، شناختن چهارده قرن تاریخ شیعه لازم است.

خداوند امام را سلامتی و طول عمر عطا فرماید و به رنجوری او دشمنان را خشنود و شیعیان را دلتنگ سازد.

۲۶ اردیبهشت - ۱۳۵۹
سیدرضا حسینی

بشناسنامه ۴۹۷۷ دختران و ثریا خانم بشناسنامه ۹۰۱ مادر شهرت همگی صادقی نیارکی میباشد.

لذا مراتب سه نوبت ماهی یکبار در روزنامه محلی آگهی میشود تا چنانچه کسی اعتراضی دارد یا وصیتنامه ای از در گذشته نزد اشخاص باشد ظرف سه ماه از نشر اولین آگهی بدادگاه تقدیم والا گواهی صادر نخواهد شد و هر وصیتنامه ای جز رسمی و سری که بعد از این موعده ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است. دادرسی شعبه اول دادگاه صلح تهران عبائی - تلف ۲۲۸۱۵

آگهی حصر وراثت

بجای روزنامه جبهه ملی خانم صغیه موسوی نیارکی بشناسنامه ۷۱ بشرح دادخواست کلاس ۱۳۶۴/۵ این شعبه توضیح داده شادروان ذبیح اله صادقی نیارکی بشناسنامه ۹۰۲ در تاریخ ۵۸/۹/۲۸ در گذشته ورثه وی عبارتند از متقاضیه همسر دائمی و غلامرضا بشناسنامه ۳۱۶۳ پسر و فاطمه بشناسنامه ۲۲۲۵ و افسانه بشناسنامه ۲۰۱۳ و زهرا بشناسنامه ۶۷۲۴۸ و مدینه بشناسنامه ۴۷۸۱ و رقیه

به استانهای کشور باید حق خود گردانی داد

از خبرهای هفته

انحلال اداره کل آموزش و پرورش کردستان

بدستور آقای محمدعلی رجائی، اداره کل آموزش و پرورش کردستان منحل اعلام شد. وزیر آموزش و پرورش در این باره اظهار داشته است: «طبق گزارشهای مختلف بخصوص گزارش فرمانده پادگان سنندج و همچنین ملاقات خصوصی که با رئیس جمهور داشتیم، آموزش و پرورش در سنندج و کامیاران و بعضی دیگر از شهرها، کانون ضدانقلاب بوده و گروه زیادی از معلمان و دانش آموزان در واحدهای مختلف آموزشی بر علیه دولت جمهوری اسلامی اقدام میکردند. از طرف دیگر چون در سال تحصیلی جاری در نواحی مختلف کردستان درس وجود نداشته بطور کلی آموزش و پرورش را در این استان منحل شده اعلام میکنیم.» آقای وزیر اضافه کرده است که:

«حقوق کارمندان در این نواحی قطع شده و بعد از رسیدگی، آن گروه از معلمان که دارای صلاحیت و اهلیت باشند به کار گمارده خواهند شد.»

آقای وزیر آموزش و پرورش که از زمان تصدی خود جز ایجاد نارضایتی در بین دانش آموزان و معلمان و کارمندان و حتی اولیای دانش آموزان عمل مثبت دیگری انجام ندادند، با این کار برگ افتخارآمیز دیگری به پرونده خدمتی خود افزودند. ایشان ادعا می کنند که چون آموزش و پرورش در سنندج و شهرهای دیگر کانون ضد انقلاب بود، آن را منحل کرده اند و برای توجیه بیشتر میگویند چون اصلاً در سال تحصیلی جاری در کردستان درس وجود نداشته، بنابراین آموزش و پرورش کردستان بدرود نمی خورد و باید منحل میشد.

باید از آقای وزیر پرسید که واقعا تعداد ضدانقلابیون اعم از دانش آموز و معلم در دبستانها و دبیرستانهای این شهر آنقدر زیاد بوده که هیچ راه دیگری بجز انحلال اداره آموزش و پرورش آنهم در سطح استان، وجود نداشته است؟ و آیا عدم تشکیل کلاسها بخاطر وجود جنگی که بر مردم کرد تحمیل شده است میتوانست مجوزی برای انحلال اداره آموزش و پرورش کردستان باشد، آنهم در این زمان که مردم کردستان بیش از هر چیز احتیاج به سوادآموزی دارند؟

و دست آخر اینکه شما طبق رای کدام دادگاه بخود اجازه داداید که حقوق کلیه کارمندان آموزش و پرورش یک استان را قطع کنید تا بعد از رسیدگی، آن گروه را که دارای صلاحیت و اهلیت (!) باشند دوباره بکار بگمارید. آقای وزیر که وکیل شده اید، قدری فکر کنید که با این ندانم کاریها آینده کشور را چگونه ببازی گرفته اید.

کنفرانس بررسی مداخلات آمریکا در ایران

کنفرانس بین المللی بررسی مداخلات آمریکا در ایران روز دوشنبه دوازدهم خردادماه با پیام امام خمینی و رئیس جمهور آغاز به کار کرد.

امام در بخشی از این پیام چنین گفت: «آنچه دولت میتواند ارائه دهد استاد بسیار ناچیزی است که عمال دولت آمریکا نرسیدند تا آنها رامحو کنند و اسنادی است که حتی بعد از سقوط شاه در باصطلاح سفارت آمریکا موجود است با آنکه اکثر اسناد مهم بدست کارمندان این باصطلاح سفارتخانه پودر شده است که امکان استفاده از آن دیگر نیست ولی آنچه بدست آمده است دخالت آمریکا را در کشور ما ثابت میکند.»

مستشاران آمریکا در مقدرات کشور مظلوم ما دخالتهای مستقیم داشتند. تحمیل کاپیتولاسیون بر ملت مظلوم ما بوسیله شاه مخلوع سابق از بزرگترین جنایات آمریکا بود، که بامخالفت روحانیون و ملت متدین مواجه گشت، و از آن پس چه ستمها چه جنایات که بر ملت ما وارد نشد.

بقیه در صفحه هفتم

بزرگداشت پانزدهم خرداد

دفتر روابط عمومی سازمان شهرستان تهران حزب ملت ایران اعلام داشت آئین بزرگداشت سالروز قیام پانزدهم خرداد ساعت نوزده و نیم روز پنجشنبه پانزدهم خرداد در تالار سخنرانی حزب برگزار میگردد. در برگزاری این آئین حضور خانوادههای همزمان و هواداران حزب آزاد اعلام شده است.

از میان نوشتارهای رسیده

نوشتار زیر که در تاریخ نگارش برای روزنامههای کیهان، اطلاعات و انقلاب اسلامی فرستاده شده ولی تاکنون از درج آن خودداری گردیده، در هفته گذشته به دفتر، نامه آرمان ملت رسیده است که عین آن چاپ میگردد.

چند کلمه با آقای دکتر بهشتی درباره نگرانیهای ایشان

جناب آقای دکتر بهشتی! در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی روز چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت شما که در صفحه ۳ کیهان پنجشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ و بخشی از آن در صفحه اول روزنامه انقلاب اسلامی همان روز نقل شده بود، فرموده بودید که اگر «تعیین این نخستوزیر همراه با تأیید خاص امام باشد، این نگرانی هست که مبادا روی رای آزاد نمایندگان مردم در مجلس اثر بگذارد.»

کشمکشهایی که از روز موافقت امام با سه درخواست ریاست جمهوری، بین گروه شما و آن دیگران بر سر انتخابات و معرفی نخستوزیر تا به امروز، جریان داشته، چیزی نبوده که از چشمهای نگران مردم پنهان مانده باشد. اما فعلا ما را با آن کاری نیست. میخواهیم در همان نظری که طی مصاحبه ۲۴ اردیبهشت ابراز داشتهاید، قدری دقت بفرمائید، تا معلوماتان شود، چگونه خداوند بر زبانتان چیزی را جاری ساخته که سعی در پنهان کردن آن داشته و مدتها بر خلاف آن تظاهر می نمودید.

وقت آن است که از شما سؤال شود، چرا از احتمال تأثیر تأیید نخستوزیر توسط امام، برای آزاد نمایندگان مردم در مجلس نگران هستید؟ آیا ممکن است در ترجیح نظر امام احتمال ضرر و خطری برای ملک و ملت باشد؟ آیا بعد از هفده سال که نظر امام همه جا و همه وقت در سرنگونی نظام گذشته صائب بوده، حالا که پایههای حکومت آینده برای حکومت کنندگان آینده دارد ریخته میشود، همان نظر این جور غیرلازم و حتی نگران کننده و خطا شده است؟ و آیا این نگرانی شخصی مثل شما که پس از شروع کار مجلس و تعطیل شورای انقلاب، نقشی در قوه مقننه و رای اعتماد به دولت نیابستی داشته باشد، میتواند بیان نگرانی عمومی باشد یا یک درد شخصی و گروهی است؟

آیا اگر بین وکلای مردم در مجلس که گروه شما مخصوصاً آنهمه در اصالت آرای موکلان آنها داد سخن دادند، و امام که اولین وکیل اصیل همه آنها بود، اختلافی بروز کند، مانعی برای رفع آن وجود دارد؟ و تابه حال از امام دیده شده است که از این دنیای شما اصلاً چیزی را دوست داشته باشد که شما از اصرار بر آن نگران شوید؟ و مگر بین امام و وکلای مردم جز خدا و خیر مردم منظور دیگری هست که جای نگرانی باشد؟ آیا مردم تاکنون و کیلی امین تر و دلسوز تر از امام داشته اند؟ خودتان هم میدانید که نداشته اند. پس معنای نگرانی شما چیست؟ آیا این نیست که مبادا آن وکلایی که جای بقیه همراهان شما را که دوست میداشتید مجلس را یکپارچه اشغال کنند، گرفته اند، باهمه هنرها که در شماست، سر همراهی باشما را نداشته و با مخالفان نظر امام هماهنگی نکنند؟ و بعضی از همراهان سادهای را هم که تاکنون توانسته اید دور خود نگهدارید، در آن موقع از دست میدهید؟ و از همه بالاتر معنایی را که مردم از ابتدای انقلاب در پی کشف آن هستند، آن روز کشف کنند؟ جناب آقای دکتر بهشتی! شما از روز اول انقلاب، هر کار که کردید با انتساب به امام کردید.

حزب ساختید، و مردم را به شرکت در آن دعوت نمودید، و این مردم بیزار از هفتاد سال اینگونه حزب بازی و حزب سازی، و متحد شدهی رابطه قدیمی رجوع

بقیه در صفحه هفتم

خبرهای حزبی



داریوش فروهر، دبیر حزب ملت ایران در دیدار با پروفو کرایسکی، اولاف پالمه و فیلیپ گنزائز نمایندگان بین الملل سوسیالیسم

مصاحبه با خبرگزاری پارس

داریوش فروهر، دبیر حزب ملت ایران روز جمعه نهم خردادماه در مصاحبهی با خبرگزاری پارس نقطه نظرهای خود را پیرامون مجلس شورای ملی جمهوری اسلامی، وضع کردستان و آزادیهای فردی و اجتماعی بیان داشت و نیز در مورد آینده گفت «من آمادگی پذیرش پستی در دولت آینده نیستم و همانطوریکه یکبار دیگر گفتم میخواهم مانند یک سرباز ساده انقلاب اسلامی ملت ایران در سنگرهای دیگر بچنگم فروهر در پاسخ پرسشی که پیرامون شرکت دیگر بلندپایگان حزب ملت ایران در دولت آینده از او شد گفت باید بگویم این به برنامهی کار دولت آینده و چگونگی ترکیب آن بستگی دارد.»

سخنرانی در مسجد خندق آباد

داریوش فروهر دبیر حزب ملت ایران شامگاه روز شنبه دهم خردادماه پیرامون «گرایشهای تجزیه طلبی و تشنجهای ناحیهای بعد از انقلاب» در مسجد خندق آباد واقع در خیابان مولوی سخنرانی کرد.

داریوش فروهر در بخشی از سخنان خود چنین گفت: ساخت اجتماعی ملت ایران همواره در طول تاریخ مورد بهره برداری دشمنان این ملت قرار گرفته است کوششهای بسیاری شده است که تفاوت میان یک مازندران یا یک خوزستانی یک کرد و یک بلوچ را به اندازهای جلوه دهند که اینها نمی توانند در کنار هم زندگی کنند و این طرز تفکر غلط در نتیجه پارهای از زشتکاریهایی که حکومت استبدادی وابسته به بیگانه در طول پنجاه سال سلطه خود بر ملت ما روا داشت تقویت گردید.

فروهر در ادامه سخنان خود گفت:

ستمها و تبعیضها را در هر زمینه گسترش دادند، به عنوان مثال از لحاظ اقتصادی از تهران تا قزوین بیشتر بر ۶۷۰ واحد صنعتی وجود دارد اما سرتاسر بلوچستان را که بگردیم شاید یکی دو واحد صنعتی به سختی گیر بیاوریم و یا سرتاسر کردستان را که بنگریم اگر دودی از دودکشی برمی خیزد از آن چند کارخانه آجرپزی است.

فروهر در پایان سخنانش گفت:

من با اطمینان میگویم که جمهوری اسلامی ایران دارای آن ظرفیت است که بتواند به تمام تبعیضها نقطه پایان بگذارد و ستمها را از میان بردارد و دیگر چیزی بنام ستم قومی وجود نداشته باشد.

سمینارها و کنگره های هفته گذشته

- ۱- سمینار اعتبارات نظارت شده جهت صنایع کوچک و متوسط گشایش یافت.
 - ۲- سمینار خود کفائی مخابرات در تهران تشکیل میشود.
 - ۳- سمینار انقلاب آموزش و پزشکی در تالار کنفرانس مرکز پزشکی فیروزگر آغاز بکار کرد.
 - ۴- سمینار حوزه علمیه و دانشگاهها درباره انقلاب فرهنگی پایان یافت.
 - ۵- دومین کنگره سراسری شورای اسلامی کارگران ایران پایان یافت.
 - ۶- اولین کنگره شورای اسلامی روستائی اهواز پایان یافت.
- به عمل کار برآید به سخندانی نیست...